رساله به فیلپیان

The Epistle to the Philippians

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org
December 13, 2007
Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیمِ موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصولِ صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمنِ وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتابِ حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهیِ کتاب‌مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

مقدمه

«**اندکی لطف که در لفافه**ای از فیض پیچیده شده است»

– جی. اچ. جاوِت (J. H. Jowett)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

عنوان «کلیسای اولیه» در هر شهر یا کشوری برای افراد جماعت آن وجهه خاصی دارد. پس اهمیت اولین کلیسای شناخته شده، نه تنها در یک شهر، بلکه در تمامی اروپا را تصور کنید، قبل از اینکه هیچ فرقه‌ای وجود داشته باشد! این کلیسا، جماعت ایمان‌داران فیلپیه واقع در مقدونیه باستان (شمال یونان) بود. مسحیان غرب چقدر شاد شدند از اینکه پولس به مکادونیه توجه نمود و در سفر بشارتی خود در امپراتوری روم، نه به شرق بلکه به غرب رفت! اگر بی‌توجهی اروپائیان به انجیل ادامه داشته باشد، شاید برخلاف رویه قرنهای گذشته، امروزه قاره آسیا مبشرینی به قاره اروپا و آمریکای شمالی بفرستد تا انجیل را در آنجا موعظه کنند.

جماعت فیلپیان در فرستادن کمک‌های پی در پی برای پولس سخاوتمند بودند. و همین کار آنان دلیلی برای این نامه تشکرآمیز وی محسوب می‌شود.

ولی رساله به فیلپیان چیزی بسیار بیش از اینها است. این رساله واقعاً رساله شادی است، کلمه شادی و معادل‌های آن حداقل دوازده بار در چهار باب این رساله آمده است. پولس می‌دانست که چگونه در مواقع سختی و ایام خوشی، شادی کند (۱۱:٤). همچنین مشاجره‌ای کوچک و تذکری منفی در این نامه «امید» (شادی) وجود دارد.

دلیل اصلی که مسیحیان می‌توانند شادی کنند این است که پسر خدا اراده کرد تا چون انسان به زمین بیاید: صورت غلام را پذیرفت! او در شفا دادن و تعلیم دادن توقف ننمود، بلکه مسیر خود را تا به مرگ ادامه داد: حتی مرگ بر روی صلیب. فیلپیان ۲:۵–۱۱ این حقیقت بزرگ را در پاراگرافی زیبا بیان می‌کند که بسیاری معتقدند از سرودهای پرستشی مسیحیان اولیه بوده که پولس یا آن را نقل قول کرده یا خودش نوشته و مسیحیان اولیه آن را چون سرودی نیایشی بکار می‌بردند. حتی این متن نیز شامل تعلیم اتحاد از طریق فروتنی می‌باشد. در عهد جدید، تعلیم هرگز از موضوع وظیفه جدا نمی‌شود، چنان که در میان بعضی کلیساهای امروزی –با نتایجی حزن‌انگیز– مرسوم است.

پس می‌بینیم که رساله به فیلپیان یکی از خوشایندترین و جذاب‌ترین کتب در کلّ کلام خدا است.

ب) نویسنده

از آنجا که اکثر محققین پولس را بی‌چون و چرا نویسنده فیلپیان می‌دانند ما شواهدی را عمدتاً برای تکمیل آن نقل می‌کنیم. بعضی محققین فکر می‌کنند که ردّ دو نامه را در فیلپیان می‌بینند که با هم ترکیب شده‌اند یا حداقّل

اینکه متن غلام شدنِ پسر خدا (۲:۵–۱۱) به آن اضافه شده است. هیچ نسخه دست‌نویسی مدرکی برای اثبات این دو فرضیه ارائه نکرده است.

شواهد خارجی قوی هستند. کسانی که از این نامه نقل قول کرده‌اند، اکثراً به طور خاص ذکر نموده‌اند که این نامه به وسیله پولس نوشته شده است، از جمله ایگناتیوس، کلمنت روم، پولیکارپ، ایرنائوس، کلمنت اسکندریه و ترتولیان. هم کانون مارسیون و هم کانون موراتوری این کتاب را به پولس نسبت داده‌اند.

در کنار اشاره واضح در ۱:۱ به پولس، سبک کلی و کلمات به کار رفته در رساله با لحن پولس جور درمی‌آیند. بحث‌هایی که در محالفت با پولسی بودن این رساله وجود دارد بسیار ضعیف و کم‌اهمیت هستند، مثل اشاره‌ای که به اسقف و شماس در ۱:۱ شده و این بحث که در آن زمان یعنی اواسط قرن اول این مقامها وجود نداشتند. ولی پولس از واژه اسقفان (*episkopoi* کلمه‌ای یونانی به معنای ناظر یا نظارت کننده) هم در رسالات شبانی و هم در اعمال ۲۸:۲۰ به عنوان مترادف واژه مشایخ استفاده کرده است. همچنین، باید توجه داشته باشیم که جماعت کلیسایی که با اسم مفرد خطاب شده چند اسقف داشته است، چون می‌گوید اسقفان.

اچ. ای. کندی (H. A. A. Kennedy) به زیبایی شواهد داخلی را خلاصه می‌کند:

> شاید هیچ کدام از رسالات پولس تا این اندازه در خود نشانه‌های اصالت را به عنوان نامه پولس نداشته باشند. سادگی، ظرافت احساسی و بیان بی‌پرده قلبی که در این رساله وجود دارد نمی‌تواند مصنوعی باشد.

ج) تاریخ نگارش

مثل افسسیان، کولسیان و فلیمون، فیلیپیان نیز از زندان نوشته شده و از این رو است که اصطلاح «رسالات زندان (اسارت)» برای این نامه‌ها بکار می‌رود. ولی در حالی که آن سه نامه دیگر در زمانی نزدیک به هم (حدود ٦٠ میلادی) نوشته و فرستاده شده‌اند فیلیپیان کمی دیرتر نگاشته شده است. مارسیون به وضوح می‌گوید که پولس، فیلیپیان را از روم نوشت و این با ۱۳:۱ و ۲۲:١٤ جور درمی‌آید که این آیات روم را به عنوان جایگاه اصلی نوشته شدن فیلیپیان محسوب می‌کنند. پولس دو سال را در اسارت روم به سر برد. اشاراتی که در این نامه پیدا می‌شوند نشان می‌دهند که نامه به فیلیپیان در حوالی اواخر این دوره اسارت نوشته شده است. برای مثال ۱۲:۱–۱۸ می‌تواند به طور تلویحی بیان کننده مدت زمان مشخص موعظه در شهری باشد که پولس بدانجا رسید. پرونده پولس نزدیک به فرا رسیدن زمان خود بود (احتمالاً در طریقی مثبت: به وسیله آزادی) چنان که در ۱۲:۱، ۱۳، ۱۹، ۲۳–۲٦ نشان داده شده است.

این حقایق به علاوه فرستادن نامه‌ها، دریافت هدایا و کمک مالی که درنامه قید شده زمانی در حدود اواخر سال ٦١ میلادی را برای نگارش آن به دست می‌دهد.

د) پس زمینه و موضوع

یک روز حیاتی در تاریخ ماموریت‌های مسیحی، زمانی بود که پولس در سفر دوم بشارتی خود به تروآس آمد. تروآس در شمال غربی آسیای صغیر و در طول بخش یونانی دریای اژه واقع شده بود. یک شب، رویایی از یک

مرد اهل مکادونیه به پولس ظاهر شد که می‌گفت به مکادونیه بیا و به ما کمک کن (اعمال ۹:۱٦). پولس فوراً آماده شده به همراه تیموتائوس، لوقا و سیلاس با کشتی به مکادونیه حرکت کرد. ایشان در ابتدا پای خود را بر خاک اروپا در نیاپولیس نهادند و سپس سفر زمینی خود را به فیلپی آغاز کردند. شهر فیلپی در آن زمان، مستعمره دولت روم بود و سکنه آنجا از مزایا و حقوق شهروندان رومی برخوردار بودند.

در روز سبّت واعظین انجیل از شهر بیرون رفتند و در کنار رودخانه جایی که گروهی از زنان طبق عادت برای دعا جمع می‌شدند صحبت می‌کردند (اعمال ۱۳:۱٦). یکی از زنان لیدیه نام داشت که فروشنده ارغوان و از شهر طیاتیرا بود. وقتی که او پیغام انجیل را شنید، به اولین نفر در قاره اروپا تبدیل شد که توبه کرد و ایمان مسیحی را پذیرفت.

ولی اقامت پولس در فیلپی ثابت نمی‌کند که این ماندن کاملاً صلح‌آمیز بوده است. زنی جوان که به وسیله ارواح تسخیر شده بود (وقایع آینده را پیشگوئی می‌کرد) خادمین خدا را دید و برای مدتی ایشان را تعقیب می‌کرد و فریاد می‌زد: «این مردمان خدّام خدای تعالی می‌باشند که شما را از طریق نجات اعلام می‌نمایند» (اعمال ۱۷:۱٦). پولس رسول که نمی‌خواست شهادت یک تسخیر شده به وسیله ارواح شریر را بپذیرد، آن روح را نهیب داد که از آن زن بیرون بیاید. وقتی اربابان آن زن که برای سود شخصی خود از فالگیری او سوءاستفاده می‌کردند دیدند که چه اتفاقی افتاده بر پولس خشمگین شدند. ایشان پولس و سیلاس را به مرکز تجارت شهر کشانده و با کارگزاران رومی مواجه ساختند. این افرادِ قاضی در مقابل دستور دادند که ایشان را کتک زده و زندانی کنند.

اتفاقی که در زندان فیلپی به وقوع پیوست حال کاملاً مشهور می‌باشد. در نیمه شب، پولس و سیلاس در حال دعا و خواندن سرودهای پرستشی برای خدا بودند که یک دفعه زلزله‌ای بزرگ به وقوع پیوست و همه درهای زندان باز شدند و زنجیرهای زندانیان از هم گسیخت. زندانبان گمان کرد که همه زندانیان فرار کرده‌اند و می‌خواست خودش را بکشد ولی پولس او را مطمئن ساخت که زندانیان او فرار نکرده‌اند. سپس زندانبان فریاد برآورد: «ای آقایان، مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» جوابی به یاد ماندنی به او گفته شد: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهند یافت» (اعمال ۳۱:۱٦). فیض خدا نشان افتخار دیگری را در فیلپی نصیب خود کرد. فردای روز بعد صاحب‌منصبان محلی به پولس و همراهانش اصرار کردند که فوراً از شهر خارج شوند. پولس از انجام این کار سر باز زد. او بدیشان خاطر نشان کرد که آنها یکی از شهروندان رومی را شلاق زده و بدون محاکمه‌ای عادلانه زندانی کرده‌اند. پس از خواهش مکرر قاضیان از پولس و همراهانش مبنی بر ترک شهر ایشان اول به خانه لیدیه رفته و او را ملاقات کردند و سپس رهسپار شدند (اعمال ٤۰:۱٦).

حدود ده سال بعد، پولس برای فیلپیان نامه نوشت. او دوباره در زندان بود. فیلپیان شنیده بودند که پولس در زندان است و بنابراین برای او هدایای مالی فرستاده بودند. اِپفرودِتُس مامور شده بود تا هدایای ایشان را به پولس برساند. او پس از رساندن هدایا تصمیم گرفت که مدتی نزد پولس بماند و او را در مشکلاتش یاری رساند. اِپفرودِتُس خودش در حین آوردن این هدایا مریض شد و در حقیقت در راه انجام وظیفه‌اش مشرف به موت گردید. ولی خدا بر او رحمت کرده وی را سلامت از بستر بیماری برخیزانید. او حال آمده بود تا به فیلپی و نزد

جماعت و خانواده‌اش برگردد و بنابراین پولس نامه‌ای برای قدردانی به دست او سپرد تا به شهر فیلپی و نزد فیلپیان ببرد.

فیلپیان یکی از تاثیرگذارترین و جذاب‌ترین رسالات پولس است. این رساله به وضوح جایگاه خاص رفتار شایسته را مکشوف می‌سازد. همان طور که این رساله را می‌خوانیم، احساسات لطیف و رفتار مهربانانه بین پولس رسول و کلیسایی که توسط او تشکیل شده بود را می‌توان دید.

طرح کلی رساله به فیلپیان

۱. سلام‌ها، شکرگزاری‌ها و دعاهای پولس (۱:۱-۱۱)

۲. زنجیرهای پولس و شادی او از پیشرفت انجیل (۱:۱۲-۳۰)

۳. تشویق به اتحاد بر پایه نمونه فروتنی و قربانی مسیح (۲:۱-۱٦)

٤. نمونه مسیح مانند پولس، تیموتائوس و اِپفرودِتُس (۲:۱۷-۳۰)

٥. هشدار بر ضدّ معلمین کذبه (۳:۱-۳)

٦. هیچ شمردن میراث و دستاوردهای شخصی پولس به خاطر مسیح (۳:٤-۱٤)

۷. تشویق برای داشتن رفتار آسمانی بر طبق نمونه پولس رسول (۳:۱٥-۲۱)

۸. تقاضا برای داشتن هماهنگی، کمک متقابل، شادی، تحمل، دعا و زندگی منظم (٤:۱-۹)

۹. تشکر پولس برای هدایای مالی مقدسین (٤:۱۰-۲۰)

۱۰. سلام‌های پایانی (٤:۲۱-۲۳)

تفسیر

۱. سلام‌ها، شکرگزاری‌ها و دعاهای پولس (۱:۱-۱۱)

۱:۱ از پولس و تیموتائوس در آغاز این رساله به همراه هم نام برده شده است. این بدین معنا نیست که تیموتائوس در نوشتن نامه به پولس کمک کرد. زمانی که پولس برای اولین بار از شهر فیلپی بازدید کرد، تیموتائوس همراه او بود. بنابراین مقدسین آنجا او را می‌شناختند. حال که پولس رسول این نامه را آغاز می‌کند تیموتائوس با او است.

اکنون پولس دیگر مرد مسن‌تری بود (فلیمون ۹)، در حالی که تیموتائوس هنوز جوان بود. بنابراین مسن بودن و جوانی این دو با هم جور شده بود تا در خدمت بهترین‌ها باشند. جاووت به خوبی می‌گوید: این اتحاد بهار و زمستان بود، اتحاد شور و شوق و تجربه، اتحاد هیجان و حکمت، اتحاد امید حساس و اطمینان کامل و قوی.

هر دوی ایشان به عنوان **غلامان دربند عیسی مسیح** توصیف شده‌اند. هر دو آقای خود را دوست داشتند. جلجتا ایشان را به جهت خدمت نجات دهنده‌شان تا به ابد پیوند زده بود.

نامه خطاب **به همه مقدسین در عیسی مسیح که در فیلپی می‌باشند با اسقفان و شماسان** است. کلمه **همه** در این رساله بارها تکرار شده است. محبت عمیق و لطیف پولس رسول برای همه قوم خدا می‌باشد.

مقدسین در مسیح عیسی که در فیلپی می‌باشند، وضعیت دوگانه ایمانداران را توصیف می‌کند. ایشان در روند روحانیت خود به وسیله خدا در مسیح عیسی جدا شده بودند و از لحاظ موقعیت جغرافیایی، ایشان در فیلپی بودند. دو جایگاه در یک زمان!

پولس رسول در ادامه به اسقفان و شماسان اشاره می‌کند. اسقفان مشایخ یا ناظرینی بودند که در جماعت کلیسا خدمت می‌کردند، آنانی که سمت شبانی را در گلّه خدا بر عهده می‌گیرند و گلّه را به وسیله نمونه دیندارانه خود رهبری می‌کنند. از طرف دیگر، شماسان خادمین کلیسا بودند که به اعمالی از قبیل امور مالی، کارهای خدماتی و غیره می‌پرداختند.

فقط این سه گروه در کلیسا وجود داشتند: مقدسین، اسقفان و شماسان. اگر افراد روحانی دیگری در میان ایشان می‌بود حتما پولس به او اشاره می‌کرد ولی به جای آن او از اسقفان (جمع) و شماسان (جمع) سخن می‌گوید.

در اینجا ما تصویری چشمگیر از سادگی روزهای اولیه کلیسا را شاهد هستیم. به مقدسین اول اشاره شده است و سپس راهنمایان روحانی ایشان و در آخر خادمین موقتی ایشان و همه‌اش همین!

۲:۱ پولس در سلام‌های بخصوص خود، برای مقدسین فیض و سلامتی آرزو می‌کند. سلام قبلی او از فیض سخن نمی‌گفت، ولی حالا از فیضی می‌گوید که نصیب شخص گناهکار در حین توبه و ایمان آوردن خود می‌شود و او را دائماً در وقت ضرورت اعانت می‌کند (عبرانیان ۱٦:٤). به همان صورت سلامتی که پولس برای ایشان آرزو می‌کند، آن سلامتیِ با خدا نیست که ایشان آن را داشتند، بلکه سلامتی خدا که از طریق دعا و شکرگزاری به دست می‌آید (٦:٤-۷). هر دو برکت از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند است. پولس رسول حرمتی مشابه حرمت پدر برای پسر قائل می‌شود (یوحنا ۲۳:۵). برای پولس عیسی مسیح خدا است و هیچ اشکالی در این وجود ندارد.

۳:۱ حال پولس به مقوله سپاسگزاری می‌رسد، ولی این برای پولس چیز جدیدی نبود. دیوارهای زندان فیلپی، سرودهای پولس و سیلاس را در اولین ملاقات خود با ایشان منعکس کرده بود. او احتمالاً وقتی که این کلمات را می‌نوشت در زندانی واقع در روم بود، ولی او هنوز هم در شب سرود می‌خواند. پولس شکست‌ناپذیر!

تمام یادگاری فیلپیان شکرگزاری را در دل او بیدار کرده بود. آنها نه تنها در ایمان فرزندان او بودند، بلکه ایشان در طرق بسیار کلیسایی نمونه بودند.

٤:۱ او در همه دعاهایش برای فیلپیان با خویش استغاثه می‌کرد. برای او دعا کردن به جهت ایشان خوشی صرف بود. از این متن و بخش‌های دیگر کتاب مقدس متوجه می‌شویم که پولس مرد دعا است. نیازی نیست که زیاد کنکاش کنیم تا ببینیم خدا چرا از او تا این حد استفاده می‌کند. وقتی ما گستردگی سفرهای او و تعداد زیاد مسیحیانی را که او می‌شناخت به یاد می‌آوریم از صمیمیت و شخصیت چنین فردی متعجب می‌شویم.

۵:۱ دلیل واضح شکرگزاری او مشارکت ایشان برای انجیل از روز اول تا به حال بود. مشارکت می‌تواند شامل کمک‌های مالی باشد، ولی همچنین شامل حمایت در دعا و وفاداری از صمیم قلب برای پخش کردن خبر خوش می‌باشد. وقتی پولس از روز اول نام می‌برد، هیچ‌کس نمی‌تواند تعجب کند اگر بداند که شاید زندانبان هنوز در حین خوانده شدن عمومی نامه برای جماعت فیلپی زنده بوده باشد. اگر چنین باشد، این اشاره پولس به ایمانداران فیلپی درست به مرکز قلب او وارد شده است.

٦:۱ پولس همان طور که فکر می‌کند ایمانداران زندگی مسیحی خوبی را شروع کرده‌اند به این امر اعتماد دارد که خدا آن عمل نیکو را که در ایشان شروع کرده است به کمال خواهد رسانید.

آن کاری که محبت او شروع کرد
بازوی قدرت او تمام خواهد کرد
قول او بلی و آمین است
و هرگز از آن عدول نکرده است. –اگوستوس تاپلیدی

عمل نیکو می‌تواند اشاره به نجات یا به معنی فعالیت و مشارکت مالی ایشان در گسترش انجیل باشد. روز عیسی مسیح می‌تواند به روز بازگشت ثانوی مسیح برای بردن قومش به خانه آسمانی اشاره داشته باشد و احتمالاً شامل تخت داوری مسیح نیز می‌شود، یعنی جائی که خدماتی که به او محول شده به یاد آمده و پاداش داده می‌شود.

۷:۱ پولس در شکرگزاری برای فیلپیان احساس عدالت می‌کند. او در قلبش گنجینه‌ای از آخرین خاطراتش را ذخیره کرده است که چگونه آنها وفادارانه با وی ایستادند، چه در زندان، چه در خطر یا وقتی که او در جهت دوستی و اثبات انجیل به سفر می‌رفت. محبت انجیل به خدمت جواب دادن به مخالفین اشاره دارد، در حالی که اثبات انجیل به جای دادن پیغام به طور قاطعانه‌تر در قلب کسانی که ایماندار هستند می‌باشد.

دبلیو. واین می‌گوید: انجیل دشمنان خود را سرنگون کرده و دوستانش را تجهیز می‌کند. نعمت در اینجا به معنای قدرتی است که خدا برای انجام کار خداوند در مواجهه با مخالفتها در خدمت به خادمین خود که همگی برای دریافت آن ناشایست هستند می‌دهد.

۸:۱ خاطره مشارکت و همدلی وفادارانه ایشان باعث شده بود که پولس رسول مشتاق ایشان باشد. او خدا را شاهد می‌گیرد که چقدر در احشای عیسی مسیح، مشتاق همه ایشان است. عبارت محبت‌آمیز پولس خیلی چشمگیرتر می‌شود وقتی که به یاد می‌آوریم پولس فردی اصالتاً یهودی است و دارد به نسلی از امتها نامه می‌نویسد. فیض خدا نفرت کهنه را شکسته و اکنون همه آنها در مسیح یکی بودند.

۹ ۱ حال شکرگزاری راه را برای دعا باز می‌کند. آیا پولس برای ایشان ثروت، راحتی یا رهایی از مشکلات را درخواست نمود؟ خیر، او دعا کرد که محبت ایشان در معرفت و کمال فهم بسیار افزون‌تر شود. هدف اصلی زندگی مسیحی محبت خدا و دیگر پیروان خدا می‌باشد. ولی محبت فقط مسئله‌ای احساسی نیست. ما در خدمت خداوند باید از استعداد و کمال فهم خود استفاده کنیم، در غیر این صورت، تلاشهای ما عبث خواهند بود. پس

پولس نه تنها دعا می‌کرد که فیلپیان در نمایاندن محبت مسیح ادامه دهند، بلکه همچنین محبت ایشان در معرفت و کمال فهم بسیار افزون‌تر شود.

۱:۱۰ محبتی که این گونه منور شده باشد، ایشان را قادر خواهد ساخت تا چیزهای عالی‌تر را بهتر بفهمند. در تمامی قلمروهای زندگی، بعضی چیزها خوب هستند و چیزهای دیگر بد. چیزهای خوب غالبا دشمن بهترین‌ها هستند. برای خدمت مثمرثمر این فاصله‌ها لازم‌الوجود هستند.

محبتی که منور شده باشد همچنین ایشان را قادر می‌سازد تا از آنچه اشتباه و شک‌برانگیز است اجتناب کنند. پولس می‌خواهد که ایشان بی‌غش باشد یعنی کاملاً شفاف بوده و در روز مسیح تصویر بی‌عیبی داشته باشند. بی-لغزش بودن به معنی بی‌گناه بودن نیست. همگی ما مرتکب گناهان می‌شویم ولی شخص بی‌لغزش کسی است که به گناه اعتراف کرده و از آن اجتناب می‌کند و هر زمان که ممکن باشد از اعمال اشتباه خود توبه کرده و طلب بخشش می‌کند.

روز مسیح چنان که در آیه ٦ آمده است به ربوده شدن و داوری همه اعمال ایمان‌داران پس از آن اشاره دارد.

۱:۱۱ تقاضای آخر پولس در دعایش این است که مسیحیان از میوه عدالت پر شوند، یعنی میوه‌هایی که عدالت به بار آورده است یا همه محاسنی که مسیحیان به وسیله آنها زندگی عادلانه‌ای دارند. منشأ این محاسن عیسی مسیح است و هدف آنها تمجید و حمد خداست. این تقاضای پولس دقیقاً مشابه کلماتی است که در اشعیا ۳:٦۱ وجود دارند: تا ایشان در رفتارشان عدالت و مغروس خداوند به جهت تمجید وی نامیده شوند. درختان عدالتی که پر از میوه‌های عدالت است و مغروس خداوند عیسی مسیح که به جهت تمجید و جلال خدا می‌باشند.

به گفته لمان اشتراوس کلمه میوه شباهت زیادی دارد با ارتباط مسیح و انتظاری که از هر یک از ما دارد. شاخه‌های تاک برای میوه داشتن به آن تعلق گرفته‌اند.

۲. زنجیرهای پولس و شادی او از پیشرفت انجیل (۱:۱۲-۳۰)

۱:۱۲ دعا تمام شد. سپس او برکاتش را بیان می‌کند که اینها منافعی بودند که در نتیجه زندانی شدن او به دست آمده بودند. جاووت این قسمت را خوش اقبالی در بداقبالی می‌نامد.

پولس رسول می‌خواست که برادرانش بدانند که آنچه بر او واقع گشت یعنی محاکمه و زندانی شدنش در نتیجه به ترقی انجیل انجامید و مانع آن نشد. این مثال فوق‌العاده دیگری است از اینکه خدا چگونه نقشه‌های پلید شیطان و انسانها را چرخانده و برای خیریت کار خود از آنها استفاده می‌کند. انسان شرارت خود را دارد ولی خدا راه خودش را.

۱:۱۳ اول از همه، زنجیرهای پولس شاهدی بود بر اینکه او در مسیح است. این یعنی که به گستردگی مشهور شده بود که پولس به خاطر شهادت دادن به نام مسیح و نه به عنوان یک جنایتکار یا شرور زندانی گشته است.

دلیل اصلی زنجیرهای او از طریق تمام فوج خاص آشکار شده بود و در همه جا. فوج خاص می‌تواند به این معانی باشد: ۱) تمامی فوج سرباز این رومی که مقرّ سکونت امپراتور را محافظت می‌کردند یا ۲) کلیّه فوج. به هر

حال پولس دارد می‌گوید که اسارت او به عنوان شهادتی برای خدمت به قدرتهای رومی نمونه شده است. تی. دراری می‌نویسد:

همان زنجیرهایی که رومیان بر دست و پای زندانیان می‌بستند، برای پولس چون شاهدی بود تا شنوندگانش که سربازان بودند از آنها داستان صبر و رنجهای او را برای مسیح در میان بقیه زندانیان بشنوند و احتمال داشت خود نرون هم روز بعد شنونده آنها باشد.

۱٤:۱ دومین نتیجه مطلوب او از زندانی بودنش این بود که دیگر مسیحیان با دیدن آن برای اینکه به خداوند عیسی بدون ترس شهادت دهند تشویق می‌شدند. جفا غالبا بر دگرگونی تاثیر دارد و ایمانداران کم‌رو و خجالتی را به شاهدینی شجاع تبدیل می‌کند.

۱۵:۱ انگیزه قلبی بعضی حسد و نزاع بود. ایشان مسیح را از روی حسد و نزاع موعظه می‌کردند. دیگران انگیزه‌ای اصیل داشتند و مسیح را از روی خشنودی اراده و با تلاش صادقانه برای کمک به پولس رسول موعظه می‌کردند.

۱٦:۱ واعظین حسود با انجام آن کار اسات پولس را تلخ‌تر می‌کردند. پیغام ایشان خوب بود ولی انگیزه آنها بد بود. خیلی غم‌انگیز است که فکر کنیم خدمت مسیحی می‌تواند بر پایه انرژی جسمانی باشد و با انگیزه حسد، نزاع و غرور همراه باشد. این امر به ما تعلیم می‌دهد که لزوما باید انگیزه‌های خود را ببینیم که در خدمت خداوند چگونه هستند. ما نباید برای خودنمائی، خداوند را خدمت کنیم و نه برای تبلیغ یک فرقه مذهبی یا رقابت با دیگر مسیحیان.

در اینجا نمونه خوبی از لزوم انگیزه محبت در بینش، عمل و دانش ما وجود دارد.

۱۷:۱ دیگران انجیل را خارج از غرور و با محبتی اصیل موعظه می‌کردند و می‌دانستند که پولس عزم راسخ برای دفاع از انجیل دارد. هیچ چیز خودخواهانه، فرقه‌ای یا شریرانه در خدمت ایشان نبود. ایشان خیلی خوب می‌دانستند که پولس به خاطر شجاعت خود در ایستادنش برای انجیل زندانی شده است. بنابراین آنها اراده نمودند تا در زمان زندانی بودن وی کار او را به پیش برند.

۱۸:۱ پولس از غمگین شدن به خاطر انگیزه‌های بعضی اجتناب می‌نمود. مسیح به وسیله هر دو گروه موعظه شده و برای او این دلیل بزرگی برای شادی کردن بود.

بسیار چشمگیر است که در چنین شرایط سختی پولس احساس پشیمانی و ناراحتی برای خود نداشت و یا درصدد جذب ترحم دیگران نبود. بلکه او با شادی خداوند پر شده و خوانندگان خود را نیز به شادی ترغیب می‌کند.

۱۹:۱ چشم‌انداز این آیه تشویق‌آمیز است. پولس رسول می‌داند که همه وقایع به نجات او خواهد انجامید. نجات در اینجا به معنی نجات جان پولس نیست، بلکه رهایی و آزادی او از زندان. مفاهیمی که خدا برای آزادی او به کار می‌برد به دعای فیلپیان و تایید روح عیسی مسیح می‌باشند. در اینجا به اهمیت دعای ایمانداران که پولس آن را احساس می‌کند توجه شده است. به نظر می‌آید که او دعای ایمانداران را به اندازه کافی برای مقابله با قدرت

رومیان قوی می‌داند. این امر حقیقت دارد. مسیحیان از طریق دعا می‌توانند سرنوشت قومها و تاریخ را عوض کنند. تأیید روح عیسی مسیح یعنی قدرت روح‌القدس که به نفع او کار می‌کند، قدرتی که روح به او می‌داد. در واقع این امر اشاره دارد به منشأ آزادی که روح است و ایماندار را قادر می‌سازد در هر شرایطی که باشد محکم بایستد.

۲۰:۱ در حینی که او به دعای مسیحیان و کمک روح‌القدس فکر می‌کرد انتظار و امید خود را که شهادت دادن به نام مسیح بدون خجالت، بلکه در کمال دلیری بود را عنوان کرد.

و برای او هیچ مهم نبود که یهودی‌گرایان با او چه می‌کنند –چه آزاد شودو چه بمیرد– انگیزه او جلال دادن مسیح در بدنش بود. جلال دادن به معنی بالاتر بودن مسیح نیست. او کامل و رفیع است. و هیچ چیز نمی‌تواند او را بزرگتر یا رفیع‌تر بسازد. ولی جلال دادن یعنی ترغیب کردن دیگران به پرستش او یا محترم شمرده شدنش توسط دیگران. گای کینگ نشان می‌دهد که چگونه مسیح می‌تواند در بدنهای ما در زیستنمان جلال یابد:

... جلال یافتن به وسیله لبهایی که با شادی به او شهادت می‌دهند. جلال یافتن به وسیله شرکت کردن در خدمت به او و جلال یافتن پاها در قرم برداشتن فقط در اثر قدمهای وی و برای مقاصد او. جلال یافتن به وسیله زانوها در خم شدن همراه با خوشی برای دعا کردن به جهت ملکوت او و جلال یافتن به وسیله شانه‌ها در حمل بارهای دیگران با خوشی.

مسیح همچنین می‌تواند در بدنهای ما به واسطه خدمت نیز جلال بیابد –بدنهای ما در خدمت به او تباه می-گردند. بدنهای ما به وسیله نیزه خراشیده و پوست ما را می‌کَنَند. بدنهای ما به وسیله سنگ تکه‌تکه شده یا سوخته می‌شود و همه اینها برای جلال اوست.

۲۱:۱ در اینجا فلسفه پولس را در یک پوسته می‌بینیم. او برای پول، شهرت یا لذت زندگی نمی‌کرد. دلیل زندگی او محبت بود و پرستش و خدمت خداوند عیسی. او می‌خواست که زندگیش مثل زندگی مسیح باشد. او می‌خواست که نجات دهنده از طریق او حیات خود را آشکار سازد.

و مردن نفع. مردن یعنی با مسیح بودن و برای همیشه به شباهت وی درآمدن. مردن یعنی خدمت به او بدون قلبی گناهکار و با پایهایی که هرگز از مسیر او منحرف نمی‌شوند. ما معمولا مرگ را به عنوان نفع خود محسوب نمی‌کنیم. ناراحت‌کننده است ولی باید بگوئیم که امروزه زیستن در دنیا نفع است و مردن پایان منافع. ولی جاووت می‌گوید: برای پولس رسول مرگ مسیری تاریک نبود که همه ثروتهای ما از دست می‌روند. برای او مرگ به معنای انتقالش به شکوه و جلال بود. مسیری مطمئن که او را به سوی نور هدایت می‌کرد.

۲۲:۱ ولی اگر زیستن او در جسم برای مدتی دیگر در اراده خداست پس همان ثمرِ کارِ او می‌باشد. او به وسیله

زیستن قادر خواهد بود که به قوم خداوند کمک بیشتری کند. ولی این تصمیم سختی برای او بود که آیا به سوی خداوند و نجات دهنده‌ای که دوستش دارد برود یا بر روی زمین مانده و به خداوند خدمت کند و حمله‌های بسیاری را متحمل بشود. او نمی‌دانست که کدام را انتخاب کند.

۲۳:۱ در میان این دو سخت گرفتار هستم، یعنی برای او خیلی سخت بود که بین امکاناتی که برایش وجود داشت تصمیم بگیرد و یکی را انتخاب کند که آیا به خانه آسمانی برود یا بر زمین به عنوان رسول مسیح عیسی باقی بماند.

او مشتاقانه خواهش داشت که رحلت کند و با مسیح باشد زیرا که این را بهتر می‌دانست. اگر او فقط به علائق خود فکر می‌کرد بدون شک انتخابش همین بود.

توجه داشته باشید که پولس به هیچگونه نظریه‌ای مبتنی بر خوابیدن جان اعتقاد ندارد. او معتقد است که ایمانداران مسیحی در زمان مرگ می‌روند تا با مسیح باشند و ایشان در حضور خداوند با شادی و لذت فراوان حاضر خواهند بود. خواب در عهد جدید برای مرگ مسیحیان به کار رفته است (اول قرنتیان ۱٤:٤). و نه هرگز برای جان ایشان. خوابیدن جان یک افسانه است.

همچنین توجه داشته باشید که مرگ با آمدن نجات دهنده اشتباه گرفته نشود. در زمان مرگ ما می‌رویم تا با او باشیم. در زمان ربوده شدن او نزد ما می‌آید.

۲٤:۱ به نفع فیلپیان بود که پولس مدتی بیشتر بر زمین بماند. او به فکر راحتی یا آسایش خودش نیست، بلکه در فکر این است که چه چیزی بیشتر به نفع قوم خداست و انگیزه اصلی او محبت به خداوند مسیح است.

۲۵:۱ و چون این اعتماد را دارم که هنوز بر روی زمین به او نیاز هست تا مقدسین را کمک کرده و تشویق نماید. پولس می‌دانست که او در این زمان نخواهد مرد. او چگونه این را می‌دانست؟ ما معتقدیم که او چنان به خداوند نزدیک بود که روح‌القدس قادر بود این دانش را به او بدهد. سرّ خداوند با ترسندگان اوست (مزمور ۱٤:۲۵).

آنانی که عمیقا در خدا سلوک دارند و در تفکر راجع به او به سر می‌برند اسراری را که به وسیله مشغولیت و سر و صدای این جهان خاموش شده‌اند می‌شنوند. شما برای شنیدن باید نزدیک باشید. پولس نزدیک بود.

پولس به وسیله ماندن در جسم قادر بود به جهت ترقی و خوشی ایمان ایشان از طریق اعتماد بر خداوند عمل کند.

۲٦:۱ پولس از طریق داشتن زندگی طولانی‌تری که به او داده می‌شد می‌توانست بر زمین خدمت خود را ادامه دهد و فیلپیان دلیل دیگر برای شادی در خداوند داشتند، چون می‌توانستند پولس را دوباره ملاقات کنند. آیا شما نمی‌توانید تصور کنید که ایشان در فیلپی دستهای خود را دور گردن او انداخته و او را می‌بوسند و خدا را با شادی عظیم شکر می‌کنند؟ شاید ایشان بگویند: خوب، پولس ما واقعاً برای تو دعا می‌کردیم ولی صادقانه بگوئیم هرگز انتظار نداشتیم که تو را دوباره ببینیم. ولی ما چگونه خداوند را باید شکر کنیم که تو را به ما بازگرداند؟

۲۷:۱ حالا پولس یک کلام هشدارآمیز اضافه می‌کند: باری به طور شایسته انجیل مسیح رفتار کنید. مسیحیان باید همشکل مسیح باشند. شهروندان آسمانی باید بر طبق جایگاه خود رفتار کنند. ما باید بر طبق جایگاهی که در آن قرار داریم عمل نمائیم. پولس رسول به علاوه سازگاری درخواست دیگری در جهت ثبات ایشان داشت. او واضحا آرزو می‌کند که شخصا نزد ایشان برود یا در زمانی که غائب است از اخبار ایشان مطلع شود و بداند که

ایشان همگی به یک روح برقرار هستند و به یک نفس در اتحاد برای ایمان انجیل مجاهده می‌کنند که این ایمان همان ایمان مسیحی است. مسیحیان نباید با هم بجنگند بلکه باید با دشمن مسیحیت مقابله کنند و برای اینکار باید به ضدّ دشمن با هم متحد شوند.

۲۸:۱ ایشان نباید در هیچ امری از دشمنان انجیل ترسان باشند. نترس بودن در مواجهه با جفا معنی دوپهلوئی دارد. اولا، هلاکت سرنوشت کسانی است که بر ضدّ خدا می‌جنگند. دوما، این برای آنانی که در برابر غضب دشمنان شجاعانه می‌ایستند نشانه نجات است. از قرار معلوم در اینجا نجات در مفهوم آینده آن مورد استفاده قرار گرفته است و به رهایی ابدی مقدسین از محاکمه اشاره دارد و رهایی بدن مقدسین به همراه روح و جان ایشان.

۲۹:۱ فیلپیان باید به خاطر داشته باشند که زحمت کشیدن برای مسیح همانند ایمان داشتن به او یک برکت می-باشد.

دکتر گریفیت جان می‌نویسد: که یک بار هنگامی که متخاصمان بی‌دین دور او را گرفته و کتکش می‌زدند، او دستش را بر صورتش گذاشت و وقتی دستش را برداشت دیدکه در خونش می‌غلطد. او از وجد و خوشی پر شد و احساس شادی عظیمی نمود و خوشحال بود که شایسته به حساب آمده بود تا به جهت اسم او زحمت ببیند. صلیب منزلت و جلال می‌بخشد.

۳۰:۱ معنی این آیه و ارتباطش با آیه قبلی زمانی بهتر فهمیده می‌شود که آنها را با هم بخوانیم: زیرا که به شما عطا شده به خاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن به او بلکه زحمت کشیدن هم برای او. و شما را همان مجاهده است که در من دیدید و الآن هم می‌شنوید که در من است.

۳. تشویق به اتحاد بر پایه نمونه فروتنی و قربانی مسیح (۲:۱-۱٦)

اگر چه کلیسای فیلپی از بسیاری لحاظ نمونه بود و پولس دلایلی برای تحسین صمیمانه مقدسین آن داشت، ولی گرایشی مخفی به کشمکش در میان ایشان وجود داشت. اختلاف عقیده‌ای بین دو زن بنامهای اَفودیّه و سنتیخی وجود داشت (۲:٤). خوب است که این امر را در زهن خود نگاه داریم چون به ما کمک خواهد کرد از آنجا که در باب ۲ پولس رسول مستقیما به دلیل و راه حل منازعه در میان قوم خدا می‌پردازد.

۱:۲ اگر در این آیه همان اگر شک داشتن نیست، بلکه اگر بحث می‌باشد. این آیه ٤ موردی را که ایمانداران باید در هماهنگی و مشارکت با یکدیگر بدانها توجه داشته باشند ذکر می‌کنند. پولس رسول در جواب می‌گوید: از آنجا که در مسیح تسلی زیادی هست و محبت او بسیار قانع‌کننده است و روح‌القدس همه ما را با هم در چنان شراکتی فوق‌العاده قرار می‌دهد و از آنجا که شفقت و رحمت در مسیحیت تا حد اعلا بالاست ما باید قادر باشیم همگی در اتحادی شاد با یکدیگر زیست کنیم. مِیر این چهار انگیزه را این چنین توصیف می‌کند:

۱. قدرت قانع کننده مسیح.

۲. مراقبت رئوفانه‌ای که مسیح می‌بخشد.

۳. مشارکت روح.

٤. شفقت و رحمت.

واضح است که پولس رسول تقاضای اتحادی بر پایه وفاداری به مسیح و پری روح‌القدس دارد. با همه اینها کسانی که در مسیح هستند به عنوان اعضای بدن او باید در اهداف، همدلی، هماهنگی و محبت متحد باشند.

۲:۲ اگر این بحثهای مذکور باری بر فیلپیان نهاده بود پولس بر پایه آن بحثها، بار خود را به یاد نمی‌آورد، چونکه ایشان باید خوشی او را کامل می‌گردانیدند. تا این موقع فیلپیان به راستی پولس را خوش ساخته بودند. او حتی برای لحظه‌ای هم این را انکار نکرد، ولی حالا او می‌خواهد که ایشان نیز از فنجان خوشی او بچشند تا خود نیز لبریز شوند. ایشان می‌توانستند این کار را با فکر کردن با هم و محبت نمودن همدیگر به یکدل و داشتن یک دل و یک فکر انجام دهند.

آیا این امر بدین معناست که از همه مسیحیان انتظار می‌رود مثل هم فکر کنند و عمل نمایند؟ کلام خدا در هیچ قسمت چنین چیزی نمی‌گوید. اگر چه ما در اصول اساسی ایمان مسیحی قطعا انتظار داریم که با هم موافق باشیم، بدیهی است که در بسیاری از مسائل کوچک عقاید مختلفی وجود داشته باشد. یکنواختی و اتحاد با هم فرق دارند. این امر امکانپذیر است که ما اتحاد داشته باشیم ولی یکنواختی نه. اگر چه ما ممکن است در مسائل کوچک موافق یکدیگر نباشیم، ولی می‌توانیم عقایدمان را برای خودمان نگاه داریم و این کار را در جائی که هیچگونه اصل اخلاقی و اساسی مطرح نیست می‌توانیم برای نیکوئی به دیگران این کار را انجام دهیم.

یک فکر بودن به معنای داشتن فکر مسیح است برای دیدن چیزهائی که او می‌تواند ببیند و عملی که او انجام می‌دهد. و همان محبت به معنای ابراز همان محبتی است که مسیح خداوند به ما ابراز کرد، محبتی که به بهائی که باید پرداخت می‌نمود توجه نداشت. یک دل بودن به معنای کار کردن با همدیگر در هماهنگی برای رسیدن به یک هدف می‌باشد. بالاخره، یک فکر بودن به معنای عمل کردن با چنان نظمی ایت که نشان دهد فکر مسیح است که فعالیت‌های ما را بر-

قرار می‌سازد.

۳:۲ هیچ چیز نباید از راه تعصب و عُجب انجام شود، چون اینها دو دشمن بزرگ اتحاد در میان قوم خدا هستند. تعصب داشتن انگیزه اول بودن است و به بهای آن هم هیچ توجهی ندارد. عُجب از غرور و خودنمایی صحبت می‌کند. هر جائی که شما انسانهایی را ببینید که مردم دور خود جمع کرده‌اند و علائق و نظرات خود را بدیشان تحمیل می‌کنند پس می‌توانید بفهمید که در آنجا بذر نزاع و رقابت وجود دارد. چاره این مطلب را می‌توان در پایان آیه ملاحظه کرد. بلکه با فروتنی، دیگران را از خود بهتر بدانید. این امر بدین معنا نیست که ما باید جنایتکاران را از نظر شخصیت اخلاقی بهتر از خود بدانیم، بلکه ما باید برای دیگران به دور از تعصب زندگی کنیم و علائق ایشان را بر علائق خود ارجحیت دهیم. ما می‌توانیم این درخواست ساده کلام خدا را بخوانیم ولی عمل کردن به آن چیز دیگری است. دیگران را بهتر از خود دانستن برای فکر بشری کاملاً بیگانه می‌باشد و شما آن را با قدرت خودتان نمی‌توانید انجام دهید. فقط به وسیله ساکن شدن و تجهیز شدن روح‌القدس است که شخص می-تواند دیگران را از خود بهتر بداند.

۴:۲ هر یک از شما ملاحظه کارهای خود را نکند، بلکه هر کدام کارهای دیگران را نیز. دیگران یعنی قوم خدا. کلمه دیگران به نوعی کلید این باب است. این امر چنین است که ما زندگی خود را با خدمتی وفادارانه به دیگران وقف می‌کنیم و بر نزاع و غرور انسانی خود غلبه می‌یابیم.

دیگران، خداوند، بلی دیگران.

بگذار این شعار من باشد

به من کمک کن تا برای دیگران زیست کنم

تا بتوانم مثل تو زندگی کنم (چارلز مگسفر).

۵:۲ پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود. پولس حالا می‌خواهد در مقابل چشمان فیلپیان، نمونه خداوند عیسی مسیح را قرار دهد. مسیح چه نمونه‌ای از خود برجای گذاشت؟ رفتار او بر دیگران را چه چیزی تعیین می‌کرد؟ گای کینگ به خوبی فکر خداوند عیسی را این طور توصیف کرده است: ۱) فکر فداکار. ۲) فکر قربانی. ۳) فکر خدمتی. خداوند عیسی همواره به فکر دیگران است.

او برای رنجهای خود اشک نریخت.

ولی برای رنجهای ما خونش بریخت (چارلز گابریل).

۶:۲ وقتی می‌خوانیم که مسیح عیسی در صورت خدا بود می‌آموزیم که او از ازل خدا بوده است. این آیه بدین معنا نیست که او شبیه خدا بود، بلکه او عملا خدا است و این از اصلی‌ترین حقایق کلام می‌باشد. ولی خدا برابر بودن را غنیمت نشمارد. در اینجا نهایت اهمیت در تفاوت بین تساوی شخصیت و تساوی شرایط با خدا می‌باشد. مسیح در شخصیت خود همیشه با خدا مساوی بوده، هست و خواهد بود. برای او محال است که از آن کوتاه بیاید. مساوی بودن در شرایط چیز دیگری است. مسیح از ازل در شرایط مساوی با خدای پدر بوده است و از شکوه و جلال آسمان لذت می‌برد. ولی او این شرایط را غنیمت نشمرد، بلکه در زمانی که دنیای گم شده بشر محتاج به نجات بود، او شرایط مساوی خود با خدا را برای پرداخت بهای نجات جهان رها کرد، راحتی خوشی‌های آسمان. او شرایط خود را غنیمت نشمارد. بنابراین او تصمیم گرفت که به این جهان بیاید و تجاوزات و خطایای گناهکاران را بر خود متحمل شود. خدای بر پدر هرگز آب دهان انداخته نشد و هرگز او را نزدند، هرگز او را مصلوب نشد. در این مفهوم، پدر از پسر بزرگتر بود، نه در شخصیت، بلکه در شرایط و در مفهوم زندگی که در زمین داشت. عیسی این تعلیم را در یوحنا ۲۸:۱۴ عنوان کرد: «اگر مرا محبت می‌نمودید، خوشحال می‌گشتید که گفتم نزد پدر می‌روم زیرا که پدر بزرگتر از من است.» به بیانی دیگر شاگردان باید خوشحال می‌شدند که می‌شنوند او دارد به اسمان و خانه آسمانی باز می‌گردد. در آن مفهوم، پدر او بزرگتر بود. ولی زمانی که او به اسمان بازگشت، با پدر در شرایط او نیز همانند شخصیتش که یکی بود مساوی می‌گردید. گیفورد (Gifford) توضیح می‌دهد:

بنابراین مسئله طبیعت یا ذات در میان نیست، بلکه شرایط هستی که در قسمت دوم عبارت توضیح داده شده است.

[که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمارد.] و یک جنبه از هستی او یعنی شرایطش تغییر کرد ولی طبیعت او لزوما هیچ تغییری نکرد. بیائید به مثل خود پولس در دوم قرنتیان ۹:۸ نگاهی می‌اندزیم: «هر چند دولتمند بود برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید.» در اینجا تغییری در شرایط وجود دارد و نه در ذات. وقتی که یک مرد فقیر ثروتمند می‌گردد شرایط او عوض می‌شود ولی نه ذات او به عنوان یک مرد. پسر خدا هم همینطور است. او از شرایط دولت و جلال که با ذات طبیعی و الهی او کاملاً جور بود به جهت ما نزول کرد و در حیات بشری و در شرایطی حقیرتر و سطح پائین‌تری که با تجسمش در وجود انسانی به هم تنیده شد قرار گرفت.

۷:۲ لیکن خود را خالی کرد. در ترجمه تحت‌اللفظی این است: «لیکن خود را خالی کرد.» این سوال فوراً پیش می‌آید: «خداوند عیسی خود را از چه چیزی خالی کرد؟»

در جواب این سوال باید خیلی مواظب باشیم. بشر سعی کرده است که خالی شدن مسیح را به صفات الهی او نسبت دهد. برای مثال خداوند وقتی روی زمین بود دیگر قدرت مطلق یا دانش مطلق نداشت. او دیگر در همه جا در آن واحد حاضر نبود. ایشان می‌گویند که او داوطلبانه این صفات الهی را از خود خالی کرد و به عنوان یک انسان به زمین آمد. بعضی حتی می‌گویند که او خود را مثل همه انسانها محدود کرد و قادر بود که خطا کند و نظرات و افسانه‌های انسانی را بپذیرد.

ما این را کاملاً رد می‌کنیم. خداوند عیسی هیچکدام از صفات الهی خود را وقتی که به زمین آمد ترک نکرد.

او همچنان دانایی مطلق بود. او همچنان حاضر مطلق بود و او همچنان قادر مطلق بود.

کاری که او انجام داد این بود که خودش را از شرایط مساوی با خدا بودن در جلال و اولوهیتی که در جسم انسانی‌اش تنیده شده بود خالی کرد. جلال او در وجودش بود اگر چه مخفی بود ولی نور آن بنابر ضرورت می‌درخشید، همان طور که در کوه تبدیل هیأت دیدیم. هیچ لحظه بر روی زمین وجود نداشت که او همه صفات الهی را در خود نداشته باشد.

او نمایش آسمانی خود را کنار گذاشت

و ذات الهی خود را در پوته‌ای خاکی مخفی کرد

و در آن لباس محبت شگفت‌انگیز خود را نشان داد

و به عمانی رسید که هرگز از او گرفته نشده بود.

چنان که قبلا نشان داده شد، باید در توضیح دادن این کلمات خیلی مواظب باشیم: «او خود را خالی کرد.» ایمن‌ترین روش این است که اجازه بدهیم عبارات بعدی توضیح را میسر بسازند. او خودش را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد. به بیانی دیگر، او خود را به وسیله برگرفتن چیزی که قبلا هرگز نداشت خالی کرد یعنی انسانیت. او اولوهیتش را کنار نگذاشت، فقط جای خود را در آسمان ترک کرد و این موقتی بود.

اگر او یک انسان معمولی بود، این یک عمل خالی کردن نبود. ما خود را به وسیله تولد در دنیا خالی نمی‌کنیم. ولی برای خدا انسان شدن یعنی خودش را خالی کردن. در حقیقت، فقط خدا می‌تواند این کار را انجام دهد.

صورت غلام را پذیرفت. تجسم و حیات نجات دهنده به وسیله این کلمات زیبای یوحنا خلاصه می‌شوند: «عیسی ... از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته به کمر بست» (یوحنا ۱۳:٤).

حوله یا دستمال مظهر خدمت است و به وسیله غلامان مورد استفاده قرار می‌گرفت و به وسیله خداوند مبارک عیسی مسیح مورد استفاده قرار گرفت چون او آمد «تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (متی ۲۸:۲۰). ولی اجازه بدهید تا در این قسمت صبر کرده و قطار تفکرات متنی یوحنا و متی را نگه داریم. اینها برای فیلپیان و در میان مقدسین فیلپیان در جریان هستند. پولس ایشان را ترغیب می‌نماید که فکر مسیح را داشته باشند. بحث این است که اگر مسیحیان بخواهند که جایگاه حقیرتر را برای خود اختیار کنند و یکدیگر را واقعاً محبت نمایند و خدتم کنند و خود را وقف دیگران کنند دیگر هیچ نزاع و کشمکشی در بین ایشان نخواهد بود. انسانهایی که می‌خواهند برای دیگران بمیرند معمولا با ایشان دعوا نمی‌کنند.

مسیح از ازل وجود داشته است ولی او به شباهت مردمان به این جهان آمد و این یعنی یک انسان واقعی.

انسانیت خداوند درست مثل اولوهیت او واقعی است. او خدای حقیقی و انسان حقیقی است. ولی این چه سّری است! هیچ ذهنی هرگز قادر به درک آن نخواهد بود.

۸:۲ هر کدام از قسمتهای این متن توصیف ژرفای فروتنی پسر محبوب خداست. او تنها اراده نداشت که جلال آسمانی‌اش را ترک کند! او خودش را خالی کرد! او صورت غلام را پذیرفت! او انسان شد! ولی حالا می‌خوانیم که او خودش را فروتن ساخت. جلال بر نام او تا ابدالآباد!

او خودش را به وسیله مطیع گردانیدن تا به موت فروتن ساخت! این در نظر ما خارق‌العاده است! او حتی به بهای جان خودش مطیع گردید. تا به موت صلیب یعنی اطاعت تا به آخر. او حقیقتا تاجری بود که رفت و هر آنچه داشت فروخت تا مروارید باارزش بزرگ را بخرد (متی ۱۳:٤٦).

بلکه تا به موت صلیب. مرگ به وسیله مصلوب شدن ننگین‌ترین نوع مرگ بود. می‌توان آن را با چوبهٔ دار، صندلی الکتریکی یا اتاق گاز مقایسه کرد که فقط برای جنایتکاران اعمال می‌شود. و این همان نوع مرگی بود که برای آسمان بهترین نوع بود و از زمان ورود او به جهان برایش مهیا شده بود. او نمی‌بایست با مرگ طبیعی بر روی تخت خواب بمیرد. او می‌بایست با مرگ ننگین صلیب می‌مرد.

۹:۲ حال تغییر غیرمنتظره‌ای در اینجا وجود دارد. آیات قبلی کاری را که خداوند عیسی انجام داده بود توصیف کردند. او راه خودانکاری را در پیش گرفت. او در پی یافتن نامی برای خودش نبود. او خودش را فروتن ساخت. ولی حالا ما به قلمرو توجه به کاری که خدا انجام داد می‌رسیم. اگر نجات دهنده خودش را فروتن ساخت، خدا هم او را به غایت سرافراز نمود. اگر او در پی یافتن نامی برای خودش نبود، خدا نیز نامی را که فوق از جمیع نامهاست به وی عطا کرد. اگر او برای خدمت به دیگران زانوهایش را خم کرد، خدا هم فرمان داد تا هر زانوئی در برابر او خم شود.

و در این قسمت در رساله فیلپیان درسی برای ما وجود دارد، مخصوصاً برای ما. این درس این است که نباید خودمان را برافرازیم، بلکه در خدمت به دیگران در هر لحظه باید خدا را برافرازیم.

خدا مسیح را به وسیله قیام دادن او از مردگان بلند کرد و آسمانها را برای بازگشت او به دست راستش گشود. نه فقط آن، بلکه خدا نامی را که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید.

محققین بر سر اینکه این نام چیست با هم اختلاف عقیده دارند. بعضی می‌گویند که این نام، عیسی است که نام یهوه را در خود دارد. در اشعیا ۲۲:۴۵، ۲۳ این امر پیشگویی شده بود که هر زانوئی در برابر نام یهوه (خدا) خم خواهد شد.

بعضی دیگر احساس می‌کنند که نامی را که فوق جمیع نامهاست به سادگی یعنی طریقی برای گفتن بالاترین جایگاهی که در جهان وجود دارد یعنی جایگاه سلطنت و تفوق. هر دوتوضیح قابل قبول هستند.

۱۰:۲ خدا قربانی مسیح را کاملاً پذیرفت و اراده کرد که هر زانوئی در برابر او خم شود، از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است. این امر بدین معنا نیست که همه چیزهائی که در این سه جا وجود دارند نجات می‌یابند. آنانی که به اراده خود در مقابل او زانو نمی‌زنند حالا یک روز مجبور خواهند بود که در مقابل او زانو بزنند. آنانی که در دوران فیض او مصالحه نکردند در روز داوری مجبور به این خواهند شد.

۱۱:۲ با فیضی پرجلال خداوند از جلال خود به بیت‌لحم و سپس به جتسمانی و بعد جلجتا سفر کرد. خدا در مقابل او را با آگاهی دادن به دنیا از اولوهیت وی حرمت نهاد. آنانی که ادعاهای او را رد می‌کنند روزی خواهند فهمید که احمق بودند و اشتباه بزرگی کرده‌اند و این را خواهند فهمید که عیسی ناصری به راستی خداوند جلال می‌باشد.

قبل از پایان این متن پرشکوه راجع به شخصیت و کار خداوند عیسی، ما باید این را تکرار کنیم این متن که در ارتباط برای وجود یک مشکل کوچک در کلیسای فیلپی عنوان شده است. پولس قصد نوشتن رساله‌ای بر روی مبحث خداوند نداشت. بلکه، او در پی اصلاح تکبر و روح تفرقه در میان مقدسین بود. درمان وضعیت ایشان، فکر مسیح است. پولس در همه شرایط، خداوند را مطرح می‌کند. «حتی در ساده‌ترین و معمولی‌ترین مسائل.» اردمان می‌نویسد: «او قادر است که حقیقت را در غالب چنان زیبایی عنوان کند که گوئی با خواندن آن ما به یک جواهر پرارزش که در صدف دنیا جای گرفته است نگاه می‌کنیم.»

۱۲:۲ پولس رسول جلال درخشنده مسیح را به تصویر کشید و حالا آماده است تا بر بنیادی که آن جلال را به تصویر کشیده شده است صحبت کند.

فیلپیان همیشه در حین حضور پولس مطیع او بودند. حالا چقدر بیشتر وقتی که غائب است ایشان می‌بایست نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورند.

ما مجددا به متن کتاب مقدس راجع به آنچه باعث آشفتگی می‌شود می‌رسیم. ما در آغاز، باید روشن کنیم که پولس چنین تعلیم نمی‌دهد که نجات به وسیله اعمال کسب می‌گردد.

او دائماً از طریق نوشته‌های خود بر این امر تاکید می‌کند که نجات به واسطه اعمال نیست، بلکه به واسطه ایمان به خداوند عیسی مسیح. پس این آیه به چه معناست؟

۱. این آیه می‌تواند بدین معنا باشد که ما باید نجاتی را که خدا در درون ما قرار داده است به عمل آوریم. خدا جیات جاودانی را به عنوان هدیه‌ای مجانی به ما عطا کرده است. ما باید آن را به وسیله زندگی مقدس به عمل بیاوریم.

۲. نجات در اینجا به معنی راه حلی برای مشکل ایشان، در فیلپی بود. ایشان از منازعه و دعوا به ستوه آمده بودند. پس ایشان می‌بایست نجات خود را به عمل می‌آوردند یا راه حل مشکل خودرا پیدا می‌کردند. حالا ایشان می‌بایست فکر مسیح را داشته باشند.

نجات معنای زیادی در عهد جدید دارد. ما در ۱۹:۱ عنوان کردیم که نجات به معنی رهایی از زندان است. در ۲۸:۱ به نجات نهایی بدنهای ما از حضور گناه اشاره می‌کند. معنی نجات در هر موردی باید در هر قسمت از متن به وسیله آن مشخص شود. ما معتقدیم که در این متن، نجات یعنی راه حلی برای مشکلی که فیلپیان با آن درگیر بودند، یعنی عصبانیت و مرافعه.

۱۳:۲ حالا پولس بدیشان خاطر نشان می‌سازد که به عمل آوردن نجات ایشان امکانپذیر است چون این خداست که در آنها برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند. این یعنی که خداست که در درون ما آرزو و علاقه انجام اراده‌اش را قرار می‌دهد. پس او همچنین قدرت این آرزو را نیز می‌دهد. در اینجا ما دوباره تبدیل تدریجی فوق‌العاده اسمان و بشر را شاهد هستیم. در یک معنا ما خوانده شده‌ایم تا نجات خود را به عمل آوریم و در مفهومی دیگر این فقط خداست که می‌تواند ما را به انجام آن قادر بسازد. ما باید سهم خود را انجام دهیم و خدا هم سهم خود را انجام خواهد داد (به هر حال، این به طور ضمنی به معنی بخشش گناهان یا تولد تازه نیست. نجات کاملاً کار خداست. ما به سادگی به آن ایمان آورده و بدان وارد می‌شویم).

۱٤:۲ وقتی که ما آرزوی او را به عمل می‌آوریم باید آن را بدون همهمه و مجادله انجام دهیم. اینها معمولا به گناه ختم می‌شوند. ما به وسیله اجتناب از همهمه‌ها و مجادله‌ها می‌توانیم بی‌عیب و ساده دل باشیم (بی‌ریا و بی‌گناه). بی‌عیب یعنی کسی که هیچگونه حکمی نمی‌تواند بر ضدّ او باشد (ر.ک دانیال ٤:٦). یک شخص بی‌عیب شاید مرتکب گناه شود ولی عذرخواهی کرده آن را اعتراف می‌کند و هر موقع که ممکن باشد آن را جبران می‌کند. بی‌ملامت در اینجا یعنی بی‌ریا بودن یا بدون حقه‌بازی.

فرزندان خدا باید در میان قومی کج‌رو و گردن‌کش بی‌ملامت باشند. فرزندان خدا به وسیله زندگی بدون ملامت می‌توانند در برابر همه زمینه‌های تاریکی دنیا به وضوح بایستند.

این امر باعث می‌شود که پولس به ایشان همانند نیرّهایی که در تاریکی می‌درخشند فکر کند. هر چقدر شب تاریکتر باشد، نور بیشتری ظاهر می‌گردد. مسیحیان نیرّهای درخشان هستند. ایشان نمی‌توانند از خود نوری بسازند ولی می‌توانند جلال نورانی خداوند را منعکس کنند. بنابراین، دیگران می‌توانند عیسی را در ایشان ببینند.

۱٦:۲ و کلام حیات را برمی‌افرازید. ما مثل نور می‌درخشیم ولی این امر عذری برای ما نیست تا با صداهایمان به او شهادت ندهیم. شهادتی دو جانبه از زندگی و لبهای ما باید جاری باشد.

اگر فیلیپیان این هدفها را به تحقق می‌رساندند پولس می‌دانست که ایشان زمینه‌ای برای جلال در روز مسیح خواهند داشت. او نه فقط برای دیدن جانهای نجات یافته احساس مسئولیت می‌کرد بلکه همچنین می‌خواست که همگی در حضور مسیح، کامل حاضر شوند (کولسیان ۲۸:۱). روز مسیح به زمان بازگشت او و داوری خدمت ایمانداران اشاره دارد (۶:۱، ۱۰). اگر فیلیپیان در خدمت خود به خداوند وفادار باشند قطعا در آن روز خدمت پولس بیهوده نخواهد بود.

٤. نمونه مسیح مانند پولس، تیموتائوس و اِپفرودِتُس (۲:۱۷-۳۰)

در بخش قبلی، پولس، خداوند عیسی را به عنوان نمونه اصیل فکر سطح بالا مطرح کرد. بنابراین حالا پولس سه نمونه از انسانهایی که فکر مسیح را از خود بروز می‌دادند ارائه می‌دهد: خودش، تیموتائوس و اِپفرودِتُس.

اگر مسیح خورشید است، پس این سه ماه هستند که نور جلال خورشید را منعکس می‌کنند. ایشان نورهایی در دنیای تاریک هستند.

۱۷:۲ پولس رسول از یک تمثیل بسیار زیبا برای توصیف خدمت فیلیپیان و خودش استفاده می‌کند. او از تصویری از عمل عادی در میان یهودیان و کافرین استفاده می‌کند. او از فیلیپیان به عنوان دهندگان یاد می‌کند. ایمان ایشان قربانی است. خود پولس قربانی ریختنی می‌باشد. او شادمان است که بر قربانی و خدمت ایمان ایشان ریخته می‌شود.

اگر چنین است پس او نیز با همه ایشان شادی می‌کند.

۱۸:۲ و همچنین فیلیپیان نیز با پولس شادمان هستند. ایشان نباید به شهادت تحت عنوان یک تراژدی نگاه کنند بلکه به او تبریک گفته و با وی شادی کنند.

۱۹:۲ تا اینجا پولس دو نمونه از محبت قربانی خود را عنوان کرده است: خداوند عیسی و خودش. هر دوی ایشان آماده بودند تا زندگیهای خود را تا حدّ مرگ بریزند. دو نمونه دیگر از این افراد فداکار می‌مانند یعنی تیموتائوس و اِپفرودِتُس.

پولس رسول امیدوار است که تیموتائوس را به فیلپی بفرستد تا بتواند از شنیدن احوال ایشان تازه روح گردد.

۲۰:۲ در میان ملازمین پولس، تیموتائوس برای شرایط روحانی فیلیپیان با توجه به شخصیت فروتنی که داشت منحصر

به فرد بود. هیچکس دیگری وجود نداشت که پولس بتواند او را در آن شرایط نزد ایشان بفرستد. این یک حکم رفیع برای شخصی به جوانی تیموتائوس بود!

۲۱:۲ دیگران در اقیانوس علائق خود بلعیده شده بودند. ایشان چنان مجذوب زندگی خود شده بودند که دیگر وقتی برای امور عیسی مسیح نداشتند. آیا این برای امروز ما پیغامی راجع به تلویزیون، یخچال و چیزهایی از این قبیل که در خانه‌هایمان داریم می‌تواند داشته باشد؟ (ر.ک لوقا ۱٤:۸).

۲۲:۲ تیموتائوس فرزند پولس رسول در ایمان بود و او نقش خود را با وفاداری به انجام رسانیده بود. ایشان دلیل خدمت او را می‌دانستند، زیرا که چون فرزند، پدرش را خدمت می‌کند، تیموتائوس هم پولس را در کار موعظه انجیل خدمت می‌کرد و این واقعاً باارزش بود.

۲۳:۲، ۲٤ پس چون تیموتائوس خودش را ثابت کرده بود پولس امید داشت که او را نزد فیلپیان به محض اینکه در حضور قیصر حاضر شود بفرستد. این بدون شک، منظور پولس از عبارت چون دیدم کار من چطور می‌شود، می‌باشد. او امیدوار است که محاکمه‌اش موفق باشد و آزاد گردد تا بتواند یک بار دیگر فیلپیان را ملاقات کند.

۲۵:۲ سپس ما می‌بینیم که فکر مسیح در اِپفرودِتُس است. ما مطمئن نیستیم که آیا این همان اِپفرودِتُس می‌باشد که در کولسیان ۱۲:٤ است. به هر صورت او در فیلپی زندگی می‌کرد و یک پیغامبر برای جمائت آنجا بود.

پولس از او تحت عناوین: ۱) برادر من، ۲) همکار و ۳) هم‌جنگ من سخن می‌گوید. اولین عنوان، از محبت سخن می‌گوید، دومی از سخت‌کوشی و سومی از جنگ. او مردی بود که می‌توانست با دیگران همکاری کند و این ضرورتی بزرگ در زندگی و خدمت مسیحی می‌باشد. این برای یک ایماندار آسان‌تر است که مستقلا کار کند و همه کار را به طریق خودش انجام دهد. کار کردن با دیگران خیلی سخت‌تر است، چون اجازه داده به دیگران برای بیان و اعمال نظرات و عقاید شخصی در جهت نیکویی گروه در عمل سخت است. بیائید همکاران و همجنگان باشیم.

پولس به علاوه از او به عنوان رسول و خادم جهت من یاد می‌کند. این سرنخ باارزش دیگری راجع به شخصیت او به

ما می‌دهد. او می‌خواست کار عادی و معمولی خودرا به انجام رساند. امروزه بسیاری هستند که به کار عمومی و دلپسند خود علاقه‌مند هستند. ما باید از آنهائی که در کار عادی و وظیفه شخصی خود به خوبی انجام وظیفه می‌کنند تشکر کنیم. اِپفرودِتُس با کار سخت خودش را فروتن ساخته بود. ولی خدا او را به وسیله ثبت کردن خدمت وفادارانه‌اش در باب دوم رساله فیلپیان برای تمامی نسلهای بشر تحسین کرد.

۲٦:۲ مقدسین اِپفرودِتُس را برای کمک نزد پولس فرستاده بودند، سفری حداقل در حدود ۷۰۰ مایل. پیغامبر وفادار در نتیجه این سفر بیمار شد و حتی مشرف به موت گردید. این امر او را بسیار غمگین کرد، نه اینکه چون خیلی بیمار بود، بلکه ترس از اینکه مقدسین راجع به بیماری او بشنوند. اگر چنین می‌بود آنها خود را برای فرستادن وی در سفری که منجر به مخاطره جان او شده بود سرزنش می‌کردند. به وضوح در اِپفرودِتُس می‌توانیم یک قلب مملو از فداکاری را شاهد باشیم.

بسیاری از مسیحیان خوشبختانه عادت ظرفیت زیادی در موقع بیماری یا حتی در عملهای جراحی دارند.

۲۷:۲ اِپفرودِتُس بیمار و مشرف به موت بود ولی خدا بر وی ترحم فرمود. این موضوع برای ما باارزش است، چون نوری بر موضوع شفای آسمانی می‌تاباند:

۱) اولا، بیماری همیشه نتیجه گناه نیست. دراینجا انسانی وجود دارد که در اثر وفاداری خود در انجام وظیفه‌اش بیمار گشته است (ر.ک آیه ۳۰) ... زیرا در کار مسیح مشرف بر موت شد.

۲) دوما، ما می‌آموزیم که این همیشه اراده خدا نیست که فوری و به شکل معجزه‌آسا، بیماران را شفا دهد. این آیه نشان می‌دهد که بیماری اِپفرودِتُس طول کشیده و به تدریج بهبود یافته است (همچنین ر.ک دوم تیموتائوس ۳۰:٤ و سوم یوحنا ۲).

۳) سوما، ما می‌آموزیم که شفا بخششی از جانب خداست و نه چیزی که ما بتوانیم آن را از وی بگیریم چونکه حق ماست.

پولس اضافه می‌کند که ترحم خدا نه فقط شامل حال اِپفرودِتُس شد بلکه همچنین شامل حال او نیز شد تا غمی بر غم وی نباشد. پولس رسول غم چشمگیری در ارتباط با اسارت خود داشت. اگر اِپفرودِتُس می‌مرد او غمی بر غمهایش افزون می‌گردید.

۲۸:۲ حالا اِپفرودِتُس بهبود یافته است و پولس او را به سعی بیشتر روانه خانه می‌کند. فیلپیان حتما از اینکه محبوبشان نزدشان برمی‌گردد، خوشحال خواهند شد و این شادی نیز از غمهای پولس خواهد کاست.

۲۹:۲ ایشان نه فقط باید اِپفرودِتُس را با شادی بپذیرند بلکه باید به چنین مرد عزیزی برای خدا حرمت بنهند. این ارزش و مزیت بزرگی است که شخصی این چنین در خدمت خداوند باشد. مقدسین باید این را تشخیص داده و حتی بیشتر به کسی که او را خوب می‌شناسند و برایشان آشناست حرمت بگذارند.

۳۰:۲ چنان که قبلا نشان داده شد، بیماری اِپفرودِتُس مستقیما در ارتباط با خستگی وی در اثر خدمت به مسیح بود. این در نظر خداوند بسیار پرارزش است. سوختن برای مسیح بهتر از زنگ زدن (بیهوده شدن) می‌باشد. این بهتر است که در خدمت به خداوند عیسی بمیریم تا اینکه از مرگی طبیعی یا در اثر یک بیماری یا تصادف بمیریم.

آیا «تا نقص خدمت شما را برای من به کمال رساند؟» این امر را مطرح می‌کند که فیلپیان پولس را فراموش کرده و اینکه اِپفرودِتُس کاری را که ایشان باید انجام می‌دادند انجام داده است؟ این به نظر درست نمی‌آید، از آنجا که این مقدسین در فیلپی بودند که اِپفرودِتُس را نزد پولس فرستادند.

ما پیشنهاد می‌کنیم که نقص خدمت ایشان به ناتوانی آنها در ملاقات پولس به طور شخصی و کمک مستقیم به او به خاطر فاصله ایشان از روم می‌باشد. پولس رسول به جای توبیخ ایشان می‌گوید که اِپفرودِتُس این کار را به انجام رسانیده و به عنوان جانشین آنها خدمت ایشان را انجام داده یعنی خدمتی که ایشان قادر نبود شخصا آن را اعمال کنند.

۵. هشدار بر ضد معلمین کذبه (۳:۱-۳)

۱:۳ خلاصه ای برادران من، بدین معنا نیست که پولس به پایان رساله خود رسیده است.

معنی تحت‌اللفظی این عبارت این است: دیگر آنکه ... و همین کلمه در ۸:٤ نیز استفاده شده است.

او ایشان را ترغیب می‌کند که در خداوند خوش باشند. مسیحیان همیشه می‌توانند در خداوند خوشی واقعی بیابند و اصلاً مهم نیست که شرایط ایشان چگونه است. «منشأ تمام سرودهای بالا در آسمان» هیچ چیز نمی‌تواند خوشی ایماندار را از او بگیرد، مگر اینکه اول آن را از خداوند برباید و این واضحا غیرممکن است. خوشی طبیعی

به وسیله درد، غم، بیماری، فقر و تنگدستی. ولی مسیحیان در تمامی زبانه‌های زندگی با خوشی به پیش می‌روند. دلیل اثبات این امر را می‌توان در این حقیقت یافت که پولس ایشان را از زندان ترغیب می‌کند. ما مطمئنا می‌توانیم نظر چنین انسانی را بپذیریم!

پولس از تکرار همان مطالب قبلی خود به فیلپیان خسته نمی‌شود. چون می‌داند که اینها برای ایمنی ایشان می-باشند. ولی او چگونه همان مطالب را تکرار کرد؟ آیا این به عبارت قبلی اشاره دارد که او در آن به خوشی ایشان در خداوند اصرار داشت؟ یا آیا این بدین معنا است که این آیه در ادامه هشدار به یهودی‌گرائی می‌باشد؟ ما معتقدیم که این مسئله مدّنظر پولس است. سه بار در آیه ۲ او از کلمه مواظب باشید استفاده می‌کند. تکرار این مطالب برای او سنگین نیست ولی برای ایشان حقیقتا ایمن است.

۲:۳ از سگها برحذر باشید. از عاملان شریر و مقطوعان بپرهیزید. هر سه عبارت در اینجا ظاهرا به یک گروه مشابه از انسانها اشاره دارد، معلمین کذبه که در پی قرار دادن مسیحیان در زیر شریعت یهودی‌گرائی بودند و می-خواستند که عدالت به واسطه شریعت و سنن را تعلیم دهند.

اول از همه، ایشان سگها هستند.در کتاب مقدس، سگها حیوانات نجسی هستند. این الگو به وسیله یهودیان برای توصیف امتها به کار می‌رفت. در کشورهای شرقی، سگها موجودات بی‌خانه‌ای بودند که در خیابانها به طرز وحشیانه‌ای در طلب غذا و دریدن دیگران بودند. پولس در اینجا میزها را برمی‌گرداند و به طور ضمنی عنوان می-کند که آیا معلمین کذبه یهودی در پی فاسد کردن کلیسا می‌باشند. ایشان واقعاً کسانی بودند که در خارج از کلیسا زندگی کرده و سعی می‌کردند رسوم و سنن خود را وارد کلیسا کنند.

دوم، ایشان عاملین شریر بودند. ایشان که ادعا می‌کردند ایمانداران حقیقی هستند تعالیم غلط را در میان پیروان مسیحی پخش می‌کردند. نتایج کار ایشان فقط می‌تواند شریرانه باشد.

سپس پولس نیز ایشان را عاملان می‌خواند. این الگوئی فداکارانه برای تشریح رفتار بر ضدّ ختنه می‌باشد. آنها بدون شک اصرار داشتند که یک شخص برای نجات یافتن حتما باید تعمید بگیرد. ولی منظوری که ایشان از این امر داشتند در واقع عمل جسمانی و تحت‌اللفظی ختنه بود. مفهوم روحانی ختنه مدّنظر آنها نبود. ختنه از مرگ جسم سخن می‌گوید. ختنه بیانگر این مطلب است که ادعای طبیعت جسمانی درست نیست. اگر چه این آیه بر عمل تحت‌اللفظی ختنه تاکید دارد ولی اساسا همه نفوذ را به جسم می‌دهد. پولس می‌گفت که آنها عاملین جسم بودند که بین سنت و مفهوم نهفته آن را تشخیص نمی‌دهند.

۳:۳ پولس در تضاد با اینها می‌گوید که ما (ایمانداران حقیقی) مختومان هستیم، نه آنانی که از والدین یهودی متولد شده یا به طور تحت‌اللفظی ختنه شده‌اند، بلکه کسانی که فهمیده‌اند در ختنه هیچ فایده‌ای نیست و اینکه انسان هیچ کاری با قدرت شخصی خود برای کسب لبخند رضایت خدا نمی‌تواند انجام دهد. سپس پولس سه ویژگی اشخاصی که حقیقتا محتون گشته‌اند را عنوان می‌کند:

۱- ایشان خدا را در روح پرستش می‌کنند. این پرستش داوطلبانه ایشان در روح است و حقیقتی می‌باشد و نه از روی سنت و عادت. در پرستش حقیقی، شخص به واسطه ایمان به حضور خدا وارد می‌شود و محبت خود را نثار او می‌کند. از طرفی دیگر پرستش در روح بر جنبه احساسات مربوط می‌شود.

۲- اعضای گروه مختونان واقعی باید در مسیح عیسی فخر کنند. خود مسیح زمینه فخر ایشان است. آنها به خودشان در منافع شخصی خود مغرور نمی‌شوند و نه حتی در زمینه فرهنگی یا وفاداری خود یا آئینهای سنتی.

۳- آنها بر جسم هیچ اعتمادی ندارند. ایشان فکر نمی‌کنند که قادر هستند به وسیله تلاشهای جسمانی نجات را کسب

کنند. ایشان از طبیعت آدم که در ایشان وجود دارد هیچ انتظاری ندارند و بنابراین هر موقع که چیزی از آن به نفع نمی‌برند ناامید نمی‌شوند.

٦. هیچ شمردن میراث و دستاوردهای شخصی پولس به خاطر مسیح (٣:٤-١٤)

٤:٣ در حینی که پولس تعلیم می‌دهد که این گونه انسانها به جسم خود فخر می‌کنند بدون شک لبخندی بر لبهایش نقش بسته بود. اگر ایشان می‌توانستند به خود ببالند چقدر بیشتر او می‌توانست! در دو آیه بعدی او نشان می‌دهد که چگونه او از یک درجه خودآگاهی برخوردار است و یک انسان طبیعتا می‌تواند در آن فخر کند. «به نظر می‌آید او همه انواع اشراف‌زادگی را که یک انسان در رویا می‌دید دارا بود.»

در رابطه با این دو آیه، آرنوت گفته است: «او لباس کهنه و پاره پوره عدالت شخصی فریسیان را در این قسمت به وضوح به تصویر می‌کشد.»

شما توجه خواهید داشت که پولس از غرور اجدادی (آیه ٥)، غرور راست دینی (آیه ٥)، غرور فعالیتی (آیه ٦) و غرور اخلاقی (آیه ٦) سخن می‌گوید.

٥:٣ در اینجا فهرست پولس را از مزیتهای جسمانی و طبیعی‌اش شاهد هستیم.

روز هشتم مختون شده -او از بدو تولدش یک یهودی بود و نه یک اسماعیلی یا کسی که به یهودیت گرویده باشد.

از قبیله اسرائیل -عضوی از قوم برگزیده خدا بر روی زمین.

از سبط بنیامین -قبیله‌ای که مقام رهبری اشرافی اسباط اسرائیل را بر عهده داشتند (داوران ١٤:٥) و سبطی که برای اولین بار پادشاهی به اسرائیل بخشید.

عبری از عبرانیان -او به بخشی از طبیعت اسرائیل متعلق بود که زبان، عادات و سنن خاص خود را دارا بودند.

از جهت شریعت فریسی -فریسیان فرقه‌ای اصول‌گرا بودند و اصول‌گرا باقی مانده بودند در حالی که صدوقیان منکر آموزه قیام شده بودند.

۶:۳ از جهت غیرت جفا کننده بر کلیسا –پولس صادقانه تعلیم می‌داد که او دارد خدمت خدا را انجام می‌دهد و این را با گفتن این که وی به مسیحیان جفا می‌رساند عنوان می‌کند. او مسیحیت را تهدیدی برای مذهب خود می-دسد پس احساس می‌کرد که باید آن را ریشه‌کن کند.

از جهت عدالت شریعتی، بی‌عیب –این نمی‌تواند بدین معنا باشد که پولس شریعت را به طور کامل حفظ می-کرد. او در رومیان ۹:۷، ۱۰ چنین موردی را اعتراف می‌کند که درست نیست. او از خودش تحت عنوان بی‌عیب سخن می‌گوید و نه بی‌گناه. ما می‌توانیم فقط این نتیجه‌گیری را به دست آوریم که وقتی پولس هر کدام از قوانین شریعت را زیر پا می‌گذاشت مواظب بود که حتما قربانی مربوط به آن را بگذراند. به بیانی دیگر، او بر جنبه حفظ قوانین یهودی در نامه خود پافشاری می‌کرد. بنابراین از لحاظ تولد، راست دینی، غیرت و عدالت شخصی و اصل و نصب، سولس طرسوسی یک انسان برجسته بود.

۷:۳ ولی حالا پولس رسول همه اینها را رد می‌کند. در اینجا او به ما یک اعلان سود و زیان از خود ایراد می-نماید. در یک سو او فهرست بالا را دارد یعنی چیزهائی که برای او سود بوده‌اند. در طرفی دیگر او تنها یک کلمه را قرار می‌دهد که مسیح است. همه آنها در قیاس با آنچه در مسیح یافت می‌شود هیچ هستند. او همه چیز را به خاطر مسیح زیان دانست. گای کینگ می‌گوید: «همه منافع مالی، جسمانی، عقلانی و ذهنی و مذهبی؛ همه اینها در مقایسه با نفع بزرگ در مسیح هیچ هستند.»

تا موقعی که او به این چیزها اعتماد داشت هرگز نمی‌توانست نجات بیابد. از لحظه‌ای که او نجات یافت آنها دیگر برای او مفهومی نداشتند. چون او جلال خداوند را دیده و همه جلالها در نظر او به نظر هیچ می‌آمدند.

۸:۳ پولس در زمان آمدنش نزد مسیح برای نجات همه چیز بی‌ارزش شمرد تا فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی را کسب کند. فضیلت معرفت طریقه عبری گفتن کمال علم یا نهایت ارزش معلومات می‌باشد. اجداد، ملیت، فرهنگ، جایگاه، تحصیلات، مذهب و چیزهایی که یک نفر، شخصا کسب می‌کند، پولس رسول همه این چیزها را ترک کرد و همه را به خاطر مسیح فضله شمرد تا او را دریابد.

اگر چه زمان حال در این آیه به کار رفته و در آیات بعدی نیز چنین است ولی پولس رسول از قرار معلوم به زمان توبه و ایمان آوردن خود نگاه می‌کند. برای سود بردن مسیح او از چیزهائی که همیشه برایش عامل فخر بودند دست کشید. اگر او می‌خواست که مسیح سودش باشد باید با مذهب مادری، جایگاه پدری و درجاتی که خودش کسب کرده بود خداحافظی می‌کرد.

و او این کار را انجام داد! او کاملاً از بستگی یهودی‌گرائی آزاد شده و به آن تحت عنوان امیدی برای نجات دیگر نگاه نمی‌کرد. او با انجام این کار از جانب فامیلهای خود طرد شده و به وسیله دوستانش ترک گردید. و به وسیله هموطنان خود جفا می‌دید. او به طور تحت‌اللفظی زمانی که مسیحی شد، همه چیز را فضله شمرد.

چون زمان حال در آیه ۸ به کار رفته است، این طور به نظر می‌رسد که پولس هنوز در پی نفع بردن مسیح است. او عملا مسیح را به دست آورده بود و این در زمانی اتفاق افتاده بود که به عنوان خداوند و نجات دهنده خود شناخته و پذیرفته شده بود. ولی زمان حال نشان می‌دهد که این امر هنوز در رفتار او وجود داشت؛ او هنوز

هم همه چیز را در مقایسه با ارزش شناخت خداوند عیسی فضله می‌شمرد. انگیزه بزرگ چنین قلبی این است: «تا مسیح را دریابم و نه طلا یا نقره یا آوازه مذهبی بلکه مسیح.»

۹:۳ و در وی یافت شوم. در اینجا باز هم به نظر می‌آید که پولس در پی یافت شدن در مسیح است. حقیقت این است که او به تصمیم بزرگی نگاه می‌کند که قبل از نجات یافتنش در معرض آن قرار گرفت. آیا او اراده داشت که تلاشهای خود را برای کسب نجات رها کند و به سادگی به مسیح اعتماد نماید؟ او انتخابش را انجام داد. او همه چیز را ترک کرد تا در مسیح یافت شود. از لحظه‌ای که او به خداوند عیسی ایمان آورد در وضعیتی تازه در حضور خدا ایستاد. دیگر او به عنوان فرزند گناه آلود آدم دیده نمی‌شد، بلکه حالا او در مسیح دیده شده و از همه برکاتی که خداوند عیسی مسیح در حضور پدر از آنها لذت می‌برد با خوشی لذت می‌برد.

به همان صورتی که او لباسهای کهنه و کثیف عدالت شخصی خود را از تن درآورده بود (یعنی لباسهایی که می‌خواست با آنها یعنی به وسیله حفظ شریعت نجات را کسب کند). او بر عدالتی که از خدا برایمان است اعتماد کرد و آن را برگزید. عدالت در اینجا از پوشش یا جامه سخن می‌گوید. انسان برای ایستادن در حضور خدا به عدالت نیاز دارد. ولی انسان نمی‌تواند آن را ایجاد کند و برای همین خدا با فیض خود عدالت خودش را به همه کسانی که پسرش را به عنوان خداوند و نجات دهنده بپذیرند عطا می‌کند. او (خدا)، او (مسیح) را که هیچ گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم (دوم قرنتیان ۲۱:۵).

مجددا ما باید تاکید کنیم که آیات ۸ و ۹ این نظریه را مطرح نمی‌کنند که پولس، عدالت خدا را هنوز کسب نکرده است. برخلاف آن، عدالت خدا گنجینه‌ای بود که او در راه دمشق به ان دست پیدا کرد. ولی زمان حال به سادگی نشان دهنده نتیجه مهم واقعه‌ای است که ادامه‌دار می‌باشد و پولس هنوز هم همه چیز را در جهت کسب مسیح و در وی یافت شدن هیچ به حساب می‌اورد.

۱۰:۳ ما در حین خواندن این آیه به نقطه اوج احساسات زندگی پولس رسول می‌رسیم. مایر این را «جستجوی روح برای یافتن مسیح به طور شخصی» می‌نامد.

طرز برخوردهای متفاوتی که با این متن می‌شود همگی به روحانیزه کردن آن می‌انجامد. این یعنی رنجها، مرگ و قیام را تحت‌اللفظی در نظر نگیریم، بلکه، این واژه‌ها به کار رفته‌اند تا تجربیات روحانی مشخصی را توصیف کنند. مثل رنج فکری مردن نسبت به خویشتن و زندگی در حیات قیام کرده و غیره. به هر حال ما این را پیشنهاد می‌کنیم که متن را به طور لغوی در نظر بگیریم. پولس دارد می‌گوید او می‌خواهد چنان زندگی کند که مسیح همانطور زندگی کرد. آیا عیسی رنج برد؟ آیا عیسی از میان مردگان قیام کرد؟ پس پولس هم آرزو دارد که مثل او بشود. او فهمیده که خادم از آقایش بالاتر نیست. پس او می‌خواهد که مسیح را در رنجها، مرگ و قیامش پیروی کند. او نمی‌گوید که همه باید این الگو را در پیش بگیرند ولی برای او راه دیگری وجود ندارد.

تا وی را بشناسم. شناختن به معنی آشنا شدن با او از طریقی صمیمی و نزدیک می‌باشد و هدف آن به شباهت مسیح درآمدن است. او حیات مسیح را می‌خواست که در او ظاهر شود.

و قدرت قیامت وی. قدرتی که خداوند را از مردگان قیام داد. در نوشته‌های کتاب مقدسی به عنوان عظیم‌ترین نیروی جهان که تا به حال به خود دیده است به تصویر کشیده شده است (افسسیان ۱:۱۹–۲۰). به نظر می‌آید که همه عاملین شریر دست به دست هم داده بودند تا او را در قبر نگاه دارند. قدرت مطلق خدا این ارتش جهنمی را مغلوب کرد و خداوند عیسی در روز سوم از میان مردگان قیام کرد. همان قدرت در اختیار همه ایمانداران است (افسسیان ۱:۱۹) تا به واسطه ایمان آماده بشوند. پولس دارد می‌گوید که این قدرت حیات بخش را در زندگی و شهادت خود تجربه کرده است.

و شراکت در رنجهای وی. این امر مستلزم تجهیز آسمانی برای رنج بردن برای مسیح است. به همین خاطر است که قدرت قیامت وی قبل از شریک شدن در رنجهای وی آمده است.

در زندگی خداوند، رنجها باعث جلال شدند. بنابراین در زندگی پولس نیز باید چنین بشود. او باید در رنجهای مسیح شریک بشود. او فهمیده است که ارزش کفاره‌ای مسیح که در رنجهایش نهفته است در او نیز می‌تواند به طریقی که خداوند می‌خواهد ظاهر شود.

تا با موت او مشابه گردم. چنان که قبلا هم نشان داده شد معمولا این آیه چنین توضیح داده شده است که پولس می‌خواست زندگی با صلیبی داشته باشد و برای گناه به نفس و جهان بمیرد. ولی ما احساس می‌کنیم که تفسیر این متن چنین نمی‌باشد. پولس یک پیرو راستین کسی بود که بر روی صلیب جلجتا مرد. نه این فقط، بلکه او در هنگام مرگ نجات دهنده بر روی صلیب و در لحظه به شهادت رسیدن اولین شهید کلیسای مسیح نیز حضور داشت. در حقیقت، او در قتل وی راضی می‌بود! ما معتقدیم که پولس عملا مصمم بود تا زندگی خود را در همان راه فدا کند. شاید او احساس نگرانی می‌کرد از اینکه استیفان را در بهشت ملاقات کند و شرمنده شود پس طریقی جز طریق شهادت نمی‌توانست باعث آسایش خاطر او بشود. جاووت می‌گوید: «بسیاری از مسیحیان تا جائی که هیچگونه خونریزی وجود نداشته باشد راضی هستند. این امر باعث می‌شود آنها کاری را که می‌توانند انجام دهند دریغ بدارند. عطایای ایشان سرد هستند و لزوما بدون هیچ خونی احاطه شده‌اند. ایشان تا زمانی که حیاتشان در خطر نباشد متعهد هستند. وقتی که یک عمل حیاتی در میان باشد، آنها دیگر پیدایشان نیست. ایشان در همه پیروزیها حضور دارند و داوطلبانه از جیب خود مبلغی برای آموزه‌های مختلف خرج می‌کنند، بر اسمها و شاخه-های مذهبی. ولی وقتی هورا و هوشیانا به گله‌ها و شکایات همیشگی تبدیل می‌شوند و جلجتا ظاهر می‌گردد ایشان هنوز در خلوت امن خود کنار ایستاده‌اند. ولی در اینجا پولس رسول که با خودش این خواسته بحرانی و خارق-العاده را قبلا انجام داده بود حتی برای ورود به ملکوت و انجام خدمت خونین ملکوت عجله هم داشت! او از ریخته شدن خونش هیچ واهمه‌ای نداشت!»

در همین باب هادسون تیلور نوشته است:

«برای ما نیاز است که خودمان را برای حیات جهان فدا کنیم ... میوه داشتن مستلزم صلیب داشتن است. اگر دانه‌ای بر زمین نیفتاده و نمیرد تنها رها خواهد شد. ما می‌دانیم که خداوند ما عیسی مسیح چگونه میوه آورد، نه فقط با حمل صلیبش بلکه با مردن بر آن. آیا ما نیز اینطور در پی او هستیم؟ دو مسیح وجود ندارد: یک مسیح

آسان‌گیر برای مسیحیان آسان‌گیر و یک مسیح رنجبر برای ایمانداران استثنائی. فقط یک مسیح وجود دارد. آیا ما حاضریم او را پیروی کرده و میوه بیاوریم.»

بالاخره (C. A. Coodes) می‌گوید:

«شناخت مسیح در جلال آرزوی قلبی فوق‌العاده پولس بود و این آرزوها هرگز نمی‌توانست تا قبل از رسیدن او به جائی که مسیح هست به تحقق بپیوندد. او برای رسیدن به جائی که مسیح در آنجا هست قبلا حاضر بود همان راهی را که او برای جلال پیمود، بپیماید. قلب او می‌پرسد: او چگونه به جلال رسید؟ آیا از طریق قیام بود؟ آیا او رنج نبرد و آیا او قبل از قیامش نمرد؟ سپس قلب او می‌گوید: هیچ چیز مرا آن‌قدر خوشحال نمی‌کند که به قیام پرجلال او برسم و همان مسیری را طی کنم که او طی کرد. این یک روح شهادت‌طلبانه است. پولس می‌خواست که به عنوان شهید راه رنج و مرگ را طی کند تا بتواند به قیام برسد و جلالی را کسب کند که به وسیله آن به شخص مبارکی برسد که قلبش متعلق به وی می‌باشد.»

۱۱:۳ در اینجا ما باز هم با مشکل تفسیر مواجه هستیم. آیا ما باید این آیه را به طور تحت‌اللفظی در نظر بگیریم یا آن را روحانیزه کنیم؟ نظریات مختلفی پیشنهاد شده‌اند:

۱. پولس مطمئن نبود که از مردگان قیام خواهد کرد، بنابراین همه تلاش خود را انجام می‌داد تا قیامش مسجل شود.

چنین نظریه‌ای محال است! پولس همیشه تعلیم داده است که قیام به واسطه فیض است و نه اعمال انسان. به علاوه، او اطمینان راسخ داشت که حتما قیام خواهده کرد (دوم قرنتیان ۵:۱–۸).

۲. پولس اصلاً از قیام جسمانی سخن نمی‌گفت ولی داشت به آرزوی خود مبنی بر زندگی در حیات قیام کرده خود در حینی که بر زمین بود اشاره می‌کرد. شاید اکثر مفسرین این تفسیر را بپذیرند.

۳. پولس دارد راجع به قیام جسمانی صحبت می‌کند ولی راجع به انجام گرفتن ان هیچ شکی ندارد. بلکه او می‌گوید به مسیری که در مقابلش تا رسیدن به قیام وجود دارد و رنجهایی که باید بکشد توجهی ندارد. او اراده داشت که در معرض خدمات پرمخاطره و جفا قرار بگیرد و اگر این آن چیزی بود که در بین راه زمان حال و قیام او وجود داشت پس او داوطلبانه آن را می‌پیمود. عبارت «مگر به هر وجه» لزوما به معنی شک نمی‌باشد (ر.ک اعمال ۱۲:۲۷ و رومیان ۱۰:۱؛ ۱۴:۱۱) بلکه آرزوی قوی یا بهایی که انتظارش را داشت ما تفسیر سوم را قبول داریم.

پولس رسول می‌خواست که از مسیح اطاعت کند. از آنجا که مسیح رنج کشید، مرد و قیام کرد پولس چیزی بهتر از آن را نمی‌خواست. ما می‌ترسیم که آرزوی شخصی ما مبنی ر راحتی، آسایش و رفاهمان اغلب اوقات باعث می‌شود که ما از لبه‌های تیز و برنده این گونه آیه‌های کتاب مقدس به سادگی عبور کنیم و به آنها توجهی نداشته باشیم. آیا امن‌تر نیست که این آیه‌ها را با همان ارزشی که دارا هستند به صورت تحت‌اللفظی در نظر بگیریم تا موقعی که مفهوم آن محال باشد ولی مفاهیم دشوار کتاب مقدس در نور بقیه آن روشن می‌شوند.

قبل از گذشتن از این آیه، باید توجه داشته باشیم که پولس دارد از قیام از مردگان سخن می‌گوید. این قیام همه مردگان نیست، بلکه این آیه قیامی را توصیف می‌کند که در آن بعضی قیام خواهند کرد ولی بعضی در قبرها خواهند ماند. ما از اول تسالونیکیان ۱۳:٤–۱۸ و اول قرنتیان ۱۵:۵۱–۵۷ می‌دانیم که ایمانداران در زمان آمدن مسیح قیام خواهند کرد (بعضی در زمان ربوده شدن و بعضی در پایان دوره مصیبت عظیم) ولی بقیه مردگان تا پس از سلطنت هزار ساله مسیح بر زمین قیام نخواهند کرد.

۱۲:۳ پولس رسول معتقد نیست که تا به حال کامل شده است. کامل شدن به قیامی که در آیه قبل آمد اشاره نمی‌کند، بلکه به تمامی پیروان مسیح. او هیچ نظری مبنی ب اینکه قادر است خودش بی‌گناه بودن و بی‌عیب شدن را به دست آورد یا اینکه رسیدن به وضعیتی در زندگی که دیگر پیشرفت کردن در آن ممکن نباشد (به علت کاملیت) ندارد. او فهمیده است که کاملیت، قبر پیشرفت می‌باشد.

پس او می‌کوشد تا آنچه خداوند عیسی در نجاتش به عنوان هدف مدّنظر داشته است در او تحقق بیابد. پولس رسول به وسیله مسیح عیسی در راه دمشق ملاقات شد. هدف از این ملاقات آنی چه بود؟ هدف آن ملاقات این بود که پولس از آن به بعد یک مقدس باشد که خدا بتواند از طریق او نشان دهد که مسیح چه کاری می‌تواند در زندگی انسان انجام دهد. او هنوز کاملاً به شباهت مسیح درنیامده بود. این روند همچنان ادامه داشت، و پولس عمیقا این عمل فیض خدا را که در او ادامه داشت تجربه کرده بود.

۱۳:۳ این انسانی که آموخته بود به هر چیزی که دارد قانع باشد (۱۱:٤) هرگز به منافع روحانی که خودش کسب کرده بود قانع نبود. او چنان که امروزه این طور است بر خودش حساب نمی‌کرد. پس او چه کار می‌کرد؟

لیکن یک چیز می‌کنم. او یک مرد تک هدفی بود. او تنها یک هدف و یک آرزو داشت. او در این مورد شبیه داود بود که می‌گفت: «یک چیز از خداوند خواستم.»

آنچه در عقب است فراموش کردن. فقط به معنی فراموش کردن شکست‌ها و گناه‌ها نمی‌باشد، بلکه مزایای طبیعی و دستاوردها و موفقیت‌های گذشته‌اش که در این باب توضیح داده شدند و حتی پیروزیهای روحانی. و به سوی آنچه در پیش است خود را کشیده: اسما، برکات و مسئولیتهایی که در یک زندگی مسیحی وجود دارد، مثل پرستش، خدمت یا بنای شخصی شخصیت مسیحی.

۱٤:۳ پولس خود را مثل دونده‌ای در میدان مسابقه می‌بیند که به جهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است در پی مقصد می‌کوشد.

مقصد، همان خطّ پایانی است که مسابقه با رسیدن به آن پایان می‌یابد. انعام، پاداشی است که به برنده داده می‌شود. در اینجا مقصد، خطّ پایان زندگی می‌باشد و شاید اساسا به تخت داوری مسیح اشاره دارد. انعام، همان تاج عدالتی است که پولس هر جائی دیگر نیز آن را تحت عنوان پاداش به کسانی که خوب دیوده‌اند توصیف می‌کند (دوم تیموتائوس ٤:۸).

دعوت بلند خدا در مسیح عیسی. شامل همه مقاصدی می‌شود که خدا در فکر خود برای نجات ما داشته است. این دعوت شامل نجات، به شباهت درآمدن، یکی شدن با او، خانه‌ای آسمانی و برکات روحانی بیشمار دیگری می‌شود.

۷. تشویق برای داشتن رفتار آسمانی بر طبق نمونه پولس رسول (۳:۱۵-۲۱)

۳:۱۵ پس جمیع کسانی که بالغ هستند باید داوطلبانه با پولس در رنج بردن و مردن برای مسیح و در انجام هر گونه تلاش در جهت شبیه شدن به خداوند عیسی شریک شوند. این نظریه کاملیت ایمان مسیحی است. بعضی آن را از روی تعصب و افراط عنوان می‌کنند. ولی پولس رسول می‌گوید آنانی که رشد کرده‌اند، تنها عکس‌العمل منطقی و متعادلشان می‌تواند ریخته شدن خونشان برای کسانی باشد که اول خونش در جلجتا ریخته شد.

اگر فی‌العجله فکر دیگر دارید، خدا این را هم به شما کشف خواهد نمود. پولس رسول می‌فهمید که همه با چنین منطق خطرناکی که او داشت موافق نیستند. ولی او اطمینانی را بیان می‌کند که بر طبق آن یک شخص اگر واقعاً می‌خواهد که حقیقت یک مسأله را بشناسد، خدا آن را برایش مکشوف می‌سازد. دلیل اینکه امروزه مسیحیتی سهل‌انگار و خودپسندانه وجود دارد این است که ما نمی‌خواهیم حقیقت را بشناسیم. ما نمی‌خواهیم که از مسیحیت ایده‌آل و مطالبات آن اطاعت کنیم. خدا می‌خواهد که حقیقت را به همه کسانی که می‌خواهند از آن پیروی کنند نشان دهد.

۳:۱۶ سپس پولس رسول در این بین اضافه می‌کند که ما باید بر طبق نوری که خداوند به ما داده است رفتار نمائیم. زمان تا موقعی که ما به شناخت کامل از مسیحیت به اندازه اینکه از ما مطالبه می‌شود نرسیم به کمال نخواهد رسید. در حینی که ما منتظر هستیم خداوند مسائل صلیب را برایمان کاملاً مکشوف بسازد باید از همه درجات حقایق آن اطاعت کنیم و این بر مبنای میزان حقایقی است که ما دریافت کرده‌ایم.

۳:۱۷ حالا پولس مجددا شروع بر ترغیب کردن ایشان می‌کند، اول به وسیله تشویق فیلپیان برای مطیع و پیرو او بودن. این یعنی پیروی از نمونه زندگی که می‌توانست چنین کلماتی را بنویسد. ما اغلبا این عبارت را در شوخی می‌شنویم: «آنچه می‌گویم انجام ده و نه آنچه می‌کنم.» ولی این راجع به پولس رسول صدق نمی‌کند!

او می‌توانست زندگی خود را به عنوان نمونه‌ای از وفاداری کامل به مسیح و فرامینش ارائه دهد. لمان این گونه تفسیر می‌کند: «پولس نمونه محبت خدا را به عنوان الگوی خودش تشخیص داده بود. بنابراین کلّ زندگی او بعد از توبه و ایمان همانطوری بود که یک زندگی مسیحی باید باشد. خدا پولس را نجات داد تا به وسیله نمونه او نشان دهد که عیسی مسیح برای او چه کرد و چه می‌تواند برای دیگران انجام دهد. آیا خدا همین طرح را برای من و شما نداشت وقتی که محبت خود را به ما نشان داد؟ »

من معتقدم که او ما را نجات داد تا برای همه ایمانداران آینده الگو باشیم. آیا ما همه نمونه‌ای برای کسانی که به واسطه فیض او نجات یافته‌اند خدمت می‌کنیم؟ امیدوارم چنین باشد!

اما آنچه مرا سود می‌بود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم. این به کسانی اشاره دارد که همانند نمونه زندگی پولس زیست می‌کنند. این به معنی نشان دادن مخالفت ورزیدن ایشان نیست، چنان که در آیه بعد می‌بینیم، بلکه قدمهای ایشان

را مشاهده می‌کند که چگونه در مسیح رفتار می‌نمایند.

۱۸:۳ درست همان طور که آیه ۱۷ کسانی را توصیف می‌کند که ایمانداران باید از آنها پیروی کنند، این متن آنانی را معرفی می‌کند که نباید از ایشان اطاعت کرد. پولس رسول واضحا از این انسانها اسم نمی‌برد. گفته نشده است که آنها معلمین کذبه یهودی‌گرائی که در آیه ۲ ذکر شدند هستند یا معلمینی که ادعا می‌کردند مسیحی هستند و آزادی مسیحی را به اسارت تبدیل کرده بودند و از فیض به عنوان بهانه‌ای برای گناه کردن استفاده می‌کردند.

پولس راجع به این مقدسین قبلا هشدار داده بود و حالا نیز با گریه به ایشان هشدار می‌دهد. ولی این اشکها برای چه از چشمان او جاری بود؟ به خاطر اذیت و آزارهایی که در میان کلیساهای خدا روا می‌داشتند. چون ایشان مفهوم حقیقی صلیب را خدشه‌دار کرده بودند. بله، ولی همچنین چون محبت حقیقی حتی برای دشمنان صلیب مسیح نیز گریه می‌کند. درست چنانکه خداوند عیسی بر اورشلیم که شهر قاتلین بود گریه کرد.

۱۹:۳ سرنوشت ایشان عذاب ابدی بود. این به معنی نابودی نیست، بلکه داوری خدا در دریاچه آتش برای همیشه. خدای ایشان شکم ایشان بود. همه فعالیتهای ایشان، حتی خدمت مذهبی که ادعا می‌کردند، مستقیما برمی-گشت به مسأله غذا (و شاید نوشیدن) برای ارضای شهوت جسمانی‌شان. F. B. Meyer این انسانها را با نگرش مرثیه‌وار توصیف می‌کند: «در زندگی ایشان هیچ کلیسائی وجود نداشت. فقط آشپزخانه بود و بس.»

فخر ایشان در ننگ ایشان است. آنها به همان چیزهائی فخر می‌کردند که باید از آنها شرم می‌داشتند: اعمال و رفتارهای پوچ و غیر روحانی و غیراخلاقی.

ایشان مشغول چیزهای دنیوی بودند. چیزهای مهم در زندگی ایشان، غذا، لباس، حرمت، آسایش و لذت بود. الگوی ابدی و چیزهای آسمانی مزاحم خواهشهای جسمانی و کثیف ایشان نمی‌شد. ایشان طوری زندگی می‌کردند که گوئی همیشه بر روی زمین زندگی خواهند کرد.

۲۰:۳ حالا پولس رسول مخالف این نوع طرز فکر را که رفتار آسمانی ایمانداران حقیقی است عنوان می‌کند.

در زمانی که پولس رسول داشت این رساله را می‌نوشت، فیلپیان مستعمره دولت روم بودند (اعمال ۱۲:۱۶). فیلپیان شهروندان رومی بودند و از مزایا و محافظت آن دولت استفاده می‌کردند. ولی ایشان همچنان شهروندان دولت خود نیز بودند. پولس رسول در نقطه مقابل این زمینه به ایشان یادآوری می‌کند که ایماندران شهروندان آسمان هستند. موفات این گونه ترجمه می‌کند: «ولی ما مستعمره آسمان هستیم.» این امر بدین معنا نیست که ایمانداران مسیحی شهروندان زمینی کشورهایشان نیستند. نوشته‌های کتاب مقدس دیگر واضحا تعلیم می‌دهند که ما باید نسبت به دولت‌های خود مطیع باشیم، چون آنها به وسیله خدا مقررّ شده‌اند (رومیان ۱۳:۱-۷). به علاوه، ایمانداران باید مطیع دولتهای خود در همه مسائل به جز آنانی که با احکام خداوند سر و کار دارند باشند. فیلپیان

مدیون دولت محلی و همچنین حکومت و امپراتوری روم بودند. بنابراین، در قبال دولتهای زمینی مسئول هستند. ولی اول باید به خداوندی که در آسمان است وفادار باشند.

ما نه فقط شهروندان آسمان هستیم، بلکه منتظر آمدن نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند نیز هستیم تا از آسمان بیاید! انتظار کشیدن در واقع با زبانی قوی بیانگر این مطالب است که کسی به چیزی که قرار است به وقوع بپیوندد ایمان راسخ دارد. این امر به طور تحت‌اللفظی یعنی سر و گردن را بلند کردن برای دیدن یا شنیدن چیزی که به وجود آن اطمینان داریم.

۲۱:۳ زمانی که خداوند عیسی از آسمان بیاید، او بدنهای ما را تبدیل خواهد کرد. در خود بدن انسانی چیزی شریر یا پست وجود ندارد. شرارت در اثر استفاده نادرست از این بدن به وجود آمده است.

ولی این بدن یک جسد ذلیل است، یک بدن حقیر. این بدن در قبال شرارت، بیماری، سن و سال، رنج، درد و مرگ مصون نیست. این بدن ما را محدود و بسته می‌کند!

خداوند این بدن ما را به صورت جسد مجید خود مصورّ می‌کند. این بدن دیگر مثل بدنهای طبیعی به زمان محدود نیست و در مقابل مرگ آسیب‌پذیر نمی‌باشد. دیگر این بدن، یک بدن واقعی است و برای وضعیت آسمان نیز مناسب و کامل می‌باشد. این بدن قیام کرده خداوند عیسی مسیح می‌باشد. این امر بدین معنا نیست که ما همان ظهور جسمانی را خواهیم داشت!

عیسی واضحا پس از قیامش خود را شناسانیده بود و بدون شک هر ایمانداری پس از قیام در ابدیت از بدن قیام کرده خود را خواهد داشت. همچنین، این متن تعلیم نمی‌دهد که ما باید مثل خداوند عیسی باشیم، چونکه صفات الهی خدا فقط در عیسی مسیح وجود دارند. ما هرگز نمی‌توانیم قادر مطلق یا دانای مطلق باشیم و هرگز نخواهیم توانست در آن واحد در همه جا حاضر باشیم.

ولی ما از لحاظ اخلاقی شبیه خداوند عیسی خواهیم شد و برای ابد از گناه آزاد خواهیم بود. این متن برای ارضای کنجکاوی ما بسنده نمی‌کند ولی برای آسایش و امید ما کافیست.

این عمل برحسب عمل قوت او که همه چیز را مطیع خود می‌گرداند انجام می‌شود. عمل تبدیل بدنهای ما به وسیله همان قدرت آسمانی که خداوند برای مطیع گرداندن همه چیز از خود از آن استفاده خواهد کرد می‌باشد.

او قادر است که نجات دهد (عبرانیان ۲۵:۷). او قادر است که کمک کند (عبرانیان ۱۸:۲). او قادر است که حفظ کند (یهودا ۲٤) و حالا در این آیه ما می‌خوانیم که او قادر است مطیع گرداند. این خدای، خدای ماست تا ابدالآباد و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود (مزمور ۱٤:٤۸).

۸. تقاضا برای داشتن هماهنگی، کمک متقابل، شادی، تحمل، دعا و زندگی منظم (٤:۱-۹)

۱:٤ بر پایه امید خارق‌العاده‌ای که پولس رسول در مقابل اذهان ایمانداران در آیه قبلی نهاد حالا او ایشان را ترغیب می‌کند تا در خداوند استوار باشند. این آیه با بارهایی که پولس برای تک‌تک ایمانداران به اسم دارد پر شده می‌باشد. اولا، پولس ایشان را برادران می‌خواند. ولی نه فقط برادران، بلکه برادران عزیزش. سپس او اضافه می‌کند

که ایشان مورد اشتیاق او هستند یعنی که او برای ملاقات مجدد ایشان اشتیاق دارد. علاوه بر آن، او از ایشان تحت عنوان تاج و شادی خود سخن می‌گوید. بدون شک منظورش این بوده است که ایشان در آن زمان خوشی او بوده و در زمان داوری مسیح تاج او خواهند بود. بالاخره، او آیه را با عبارت ای عزیزان به پایان می‌رساند. پولس رسول واقعاً مردم را دوست داشت و بدون شک این یکی از اسرار کار خداوند می‌باشد.

۲:٤ افودیّه و سینتیخی زنانی در کلیسای فیلپی بودند که به سختی با هم کنار می‌آمدند. جزئیات و دلایل این مخالفت‌های ایشان در متن عنوان نشده است (و شاید همین هم برایمان کافی باشد!)

پولس رسول دو بار از کلمه استدعا استفاده می‌کند تا حالت ملتمسانه خود را برای ترغیب ایشان به یک رأی بودن را نشان دهد. پولس به ایشان اصرار می‌کند که در خداوند یک رأی باشند. برای ما غیرممکن است که در همه چیزها در زندگی روزمره خود متحد باشیم، بلکه تا آنجا که به چیزهای خداوند مربوط می‌شد برای ما غیرممکن است که مسائل جزئی را بپوشانیم ولی به وسیله کار خداوند این کار امکانپذیر است.

۳:٤ کلمه همقطار در این آیه برای معرفی همکاران پولس به کار رفته است. از تیموتائوس و لوقا نام برده شده بود و حالا از شخصی به نام اکلیمنتس نام برده شده است. ایشان در جهاد انجیل با من شریک می‌بودند. ما این را می‌پذیریم که افودیّه و سینتیخی این زنان هستند. معمولا وقتی بین دو نفر مجادله پیش می‌آید، نفر سوم می‌تواند به مسأله کمک کند، شخصی با قدرت روحانی و داوری.

٤:٤ حالا پولس به کلّ کلیسا برمی‌گردد و ترغیبات مورد علاقه خود را تکرار می‌کند. رمز تشویقهای او در کلمات در خداوند یافت می‌شود. مهم نیست، که شرایط زندگی چقدر تیره باشد چون برای مسیحیان همیشه شادی کردن در خداوند امکانپذیر است. جاووت تجربیات خود در رابطه با شادی مسیحی را عنوان می‌کند:

شادی مسیحی یک مسأله عادی در همه شرایط است. اگر این شادی به مسائل اطرافمان بستگی داشت به همان اندازه غیرقابل اطمینان می‌شد که یک شمع در شب تاریک غیرقابل اطمینان است. در یک لحظه آن شمع به روشنی می‌درخشد و لحظه‌ای دیگر شعله‌اش بسیار باریک می‌گردد و پس از چند لحظه دیگر هیچ نوری نمی‌دهد. ولی شادی مسیحی با زندگی ابدی سر و کار دارد و بنابراین قربانی روزهای آن نمی‌گردد. یک بار وضعیت من همانند یک روز آفتابی در ماه جون است و کمی بعد مانند یک روز تیره و تاریک در نوامبر. یک روز من در عروسی هستم و روزی دیگر در مقابل در باز قبری. یک روز در خدمت خودم شاهد توبه و ایمان آوردن ده نفر به خداوند هستم و سپس برای روزهای متمادی حتی یک نفر را هم برای خداوند صید نمی‌کنم. بله روزها همانند آب و هوا تغییرپذیر هستند. ولی یک مسیحی می‌تواند در هر شرایطی شادی کند. رموز این شادی پرجلال در کجا نهفته است؟

روز در اینجاست: «خداوندا، من هر روزه با تو هستم»، «در همه روزهای تغییرپذیر»، «او هرگز تغییر نمی‌کند.» او وقتی که سالهای عمرم تاریک و سرد می‌شوند مرا رها نمی‌کند. او در روز خوش و جشن و نه حتی در روزهای غم و شکست مرا ترک نخواهد کرد. او فقط وقتی که من دسته‌گل بر گردنم آویخته است خودش را نشان نمی‌دهد، بلکه وقتی من تاج خار هم بر سر داشته باشم او با من است. او «هر روزه» با من است، در روزهای

موفقیت و روزهای شکست. در روزهایی که زنگهای کلیسا برای مرگ کسی به صدا درمی‌آیند و در روزهایی که به جهت عروسی صدا می‌دهند. همه روزه . هر روزه در زندگی، هر روزه در مرگ، هر روزه در داوری.

۵:٤ حالا پولس به ایشان اصرار می‌کند که اعتدال ایشان بر جمیع مردم معروف بشود. این کلمه همچنین انصاف و میانه‌روی نیز ترجمه شده است. مشکل بر سر مسأله فهمیدن این آیه نیست، بلکه در اطاعت کردن از آن در قبال جمیع مردم می‌باشد.

خداوند نزدیک است. می‌تواند به این معنی باشد که خداوند حالا حاضر است و یا اینکه آمدن خداوند نزدیک است. هر دو معنی درست هستند اگر چه ما نظریه دوم را ترجیح می‌دهیم.

٦:٤ آیا این واقعاً برای یک مسیحی امکانپذیر است که برای هیچ چیز اندیشه نکند؟ این امر تا زمانی که ما منشأ دعای ایمانی را داشته باشیم امکان‌پذیر می‌باشد. بقیه آیه این را توضیح می‌دهد که زندگی‌های ما می‌تواند از هرگونه نگرانی گناه‌آلودی آزاد شود. همه چیز باید در دعا به حضور خدا برده شود. همه چیز یعنی همه چیز. هیچ چیزی آن‌قدر بزرگ یا کوچک نیست که محبت دلسوزانه او ان را نادیده بگیرد یا نتواند آن را حل کند! دعا هم یک عمل و هم یک فضاست. ما در یک زمان مشخص به حضور خداوند می‌رویم و درخواستهای واضح خود را در حضورش عنوان می‌کنیم. ولی این نیز همچنین امکانپذیر است که در یک فضای دعائی زیست کنیم. همچنین امکانپذیر است که طریق زندگی ما طریق دعا باشد. شاید کلمه دعا در این آیه نمایانگر رفتار غالب در زندگی باشد، در حالی که صلات نمایانگر درخواستهای واضحی می‌باشد که به خداوند عرضه می‌کنیم. ولی وقتی ما به درخواستهایی که به خداوند عرضه می‌کنیم توجه می‌نمائیم درمی‌یابیم که باید این سوالات خود را با شکرگزاری به خداوند عرض کنیم. یک شخص این آیه را چنین خلاصه کرده است: ما نباید هرگز نگران باشیم. در همه شرایط دعا کنیم و برای همه چیز شکرگزاری نمائیم.

۷:٤ اگر این رفتارها در زندگیهای ما شکل بگیرند، سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهنهای ما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت. سلامتی خدا یک آرامش و رضایت‌خاطر مقدس می‌باشد که جان یک ایماندار را در زمانی که به خدا توکل می‌کند پُر می‌سازد.

جانهایی که در یهوه ماندند	کاملاً پُر شدند (برکت یافتند)
همان برکتی را یافته که او وعده داده بود	صلح و سلامتی کامل

این سلامتی فوق از تمامی عقل است. مردم دنیوی هرگز نمی‌توانند آن را درک کنند وقتی مسیحیان نیز آن را یک عنصر مرموز یافته‌اند. ایشان در شرایط سخت دچار نگرانی و دلواپسی می‌شوند. این سلامتی زندگی فکری و قلبی ایمانداران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

۸:٤ حالا پولس رسول یک توصیه مرکب راجع به زندگی فکری ارائه می‌کند. کتاب مقدس در همه جا تعلیم می‌دهد که ما می‌توانیم آنچه را که فکر می‌کنیم کنترل کنیم. بی‌فایده است اگر یک رفتار دفاعی در پیش بگیریم و بگوئیم که ما به سادگی نمی‌توانیم جلوی این را بگیریم. چون ذهنمان با تفکراتی پر می‌شود که آنی و بدون کنترل ما آمده‌اند و ما آن فکرها را دعوت نکرده‌ایم. حقیقت مسأله این است که ما می‌توانیم به این امر کمک کنیم. رمز

مسأله در مثبت فکرکردن است. این امر در حال حاضر یک اصل اخلاقی مشهور است، یک قدرت جنجالی در یک محبت تازه. یک شخص نمی‌تواند همزمان از افکار خداوند عیسی و افکار شریر لذت ببرد. پس اگر فکر شریر به سراغ او بیاید او می‌بایست فوراً از آن خلاص شود و این کار را به وسیله تفکر عمیق در شخصیت و کار مسیح انجام دهد. روانشناسان و روانپزشکان روشن فکر بیشتری امروزه بر سر این مسأله با پولس رسول موافق هستند. استرس و خطرهای ناشی از تفکر منفی.

شما مجبور نیستید خیلی دنبال عیسی مسیح در آیه ۸ بگردید. هر چه راست باشد و هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاک و هر چه جمیل و هر چه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد در خود عیسی مسیح یافت می‌شوند. اجازه دهید به تک‌تک این عنوانها نگاهی بیندازیم: **راست** یعنی غیرغلط و قابل اعتماد و اصیل و واقعی. **مجید** یعنی محترم و از نظر وجدانی جذاب. **عادل** یعنی باانصاف هم در مقابل خدا و هم در مقابل انسانها. **پاک** می‌تواند به شخصیت اخلاقی و زندگی شخصیتی والا اشاره داشته باشد. **جمیل** به زیبایی چیزی اشاره دارد که ارزش نگهداری و رسیدگی دارد. **نیک نام** همچنین خوشنام نیز ترجمه شده است. **فضیلت**، البته از شخصیت والای اخلاقی سخن می‌گوید. **مدح** چیزی است که شایسته فرمان دادن باشد.

در آیه ۷، پولس رسول به مقدسین اطمینان داده بود که خدا قلبها و ذهنهای ایشان را نگاه خواهد داشت و آنهم در عیسی مسیح. ولی او نسبت به این مسأله بی‌توجه نیست که ایشان نیز در مسائل خود دارای مسئولیت هستند. خدا زندگی فکری انسانی را که نمی‌خواهد آن را پاک نگه دارد به زور حفظ نمی‌کند.

۹:٤ پولس رسول مجددا خود را به عنوان الگوی مقدسین پیش می‌کشد. او اصرار می‌کند که ایمانداران آنچه در او آموخته و پذیرفته و شنیده و دیده‌اند به عمل آورند. اگر ذهن یک شخص فاسد باشد می‌توانید مطمئن باشید که الگوی او نیز کثیف و فاسد است و از طرفی دیگر اگر شخصی زندگی فکری پاکی داشته باشد زندگی او نیز پاک خواهد بود. زندگی درست از تفکر درست سرچشمه می‌گیرد. و ما همیشه باید به خاطر داشته باشیم که اگر یک شخص به یک فکر شریرانه برای مدت طولانی مشغول شود حتما آن را به انجام خواهد رسانید. به آنانی که در پیروی نمونه پولس رسول وفادار باشند وعده داده شده است که خدای سلامتی با ایشان خواهد بود. در آیه ۷ سلامتی خدا موضع کسانی بود که دعا می‌کردند و در اینجا خدای سلامتی همراه کسانی است که مقدس هستند. تعلیم در اینجا این است که خدا خود را خیلی نزدیک می‌کند و به همه کسانی که برای اطاعت از راستی زندگی می‌کنند به طور تجربی خود را ظاهر می‌کند.

۹. تشکر پولس برای هدایای مالی مقدسین (٤:۱۰-۲۰)

۱۰:٤ در آیات ۱۰-۱۹ پولس از ارتباطی سخن می‌گویدکه بین کلیسایی در فیلپی و خودش در ارتباط با کمکهای مالی وجود داشت. هیچ کس هرگز نمی‌تواند بگوید که این آیات برای مقدسین خدا که در زیر بار و فساد مالی بودند چقدر بامفهوم بود!

پولس در آخر شاد گردیده است. چون فیلپیان عملا برای او هدایایی در جهت انجام کار خداوند فرستاده بودند. او برای مدت زمانی که هیچگونه کمک مالی از ایشان دریافت نکرده بود آنها را توبیخ نکرد. او این اعتبار را بدیشان می‌دهد که می‌گوید آنها می‌خواستند که برای او هدیه بفرستند ولی فرصت این کار را پیدا نکردند. موفات این گونه ترجمه می‌کند: «آنچه شما نفرستادید اصلاً مهم نیست، بلکه چون شانس انجام آن را نیافتید، وگر نه این کار را می‌کردید.»

۱۱:٤در بحثی که در زمینه کمکهای مالی در اینجا وجود دارد زیباست که به آنچه پولس آموخته است بنگریم. او نمی‌خواهد که مقدسین فکر کنند او در مورد کوتاهی در کمکها مشکل دارد. بلکه، او می‌خواهد که ایشان بدانند او در چنین شرایطی نیز مستقل است. او آموخته بود که قناعت کند و اصلاً برایش مهم نبود که شرایط مالی‌اش چگونه باشد. قناعت خیلی بهتر از ثروت است، چون قناعت باعث ثروتمند شدن نمی‌شود ولی آرزو و هوس ثروتمند شدن را خنثی می‌کند.

این یک برکت مرموز است که یک ایماندار باید یاد بگیرد وقتی شکمش خالی است و جیبش هم خالی می-باشد قلبی

شاد داشته باشد و در زمانی که حقوقی حتی نامکفی برای مخارجش دریافت می‌نماید در خدا شاد و خوش باشد.

۱۲:٤ پولس می‌دانست که چگونه ذلیل شود که این یعنی محدود کردن امکانات حیاتی زندگی و او همچنین می‌دانست که چگونه دولتمند باشد که این نیز به وسیله بخشیده شدن بیش از اندازه برکات در زمانهای خاصی برایش به وقوع پیوسته بود. او همه چیز را، سیری و گرسنگی و دولتمندی و افلاس را یاد گرفته بود. پولس رسول چگونه چنین درسی را آموخته بود؟ به سادگی از این طریق: او مطمئن بود که در اراده خداست! و می‌دانست که هر آنچه هست یا در هر شرایطی که باشد خودش را چگونه پیدا کند و به وسیله مدد آسمانی شرایط را پشت سربگذارد. اگر او گرسنه بود این امر بدین دلیل بود که خدا می‌خواست او گرسنه باشد. اگر سیر بود دلیلش این بود که خداوند برای او آن نقشه را داشت. پشتکار و وفاداری در خدمت به پادشاه ضروری است. او می‌توانست بگوید که «پدر، هر چه مدّنظر توست همان در زندگی من بشود.»

۱۳:٤ سپس پولس رسول این کلمات را اضافه می‌کند که به همه کس برمی‌گردد: «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد.»آیا او ممکن است که به طور تحت‌اللفظی منظورش این باشد؟ آیا پولس رسول واقعاً معتقد بود که هیچ کاری وجود ندارد که او نتواند انجام دهد؟ جواب این است: وقتی که پولس رسول گفت که قادر است همه کاری را انجام دهد منظورش همه کاری بود که در اراده خدا برای او بود. او آموخته بود که فرامین خداوند قابل اجرا هستند. او می‌دانست که خدا هرگز از او چیزی نمی‌خواهد مگر اینکه فیض مورد نیاز آن را نیز بدهد. همه چیز از قرار معلوم به طور تلویحی آن‌قدر زیاد نیستند که برکات و فیض خدا برای انجامشان بسنده نکند.

۱٤:٤ درگذشته، فیلپیان در نعمت دادن خود را خوب نشان داده بودند. اما فیلپیان در حین خدمت پولس و در روزهای اولیه آن خدمت، چون از مکادونیه روانه شد، هیچ کلیسا در امر دادن و گرفتن با وی شراکت نکرد و بس بجز ایشان.

۱٥:٤ در نقطه مقابل آنچه او گفته بود، او از فیلپیان می‌خواهد بدانند که وقتی در تنگی او شریک شدند کار نیکویی
کردند.

این بسیار چشمگیر است که چگونه این جزئیات به نظر غیرضروری برای ابدیت در کلام باارزش خدا ثبت شده‌اند. این به ما تعلیم می‌دهد که آنچه به خادمین خداوند داده می‌شود به خداوند داده می‌شود. او به هر ریالی که داده می‌شود توجه می‌کند. او همه کارهائی که برایش انجام می‌شود را ثبت می‌کند و به تک‌تک آنها پاداش می‌دهد.

۱٦:٤ حتی وقتی که او در تسالونیکی بود نیز مقدسین فیلپی برای احتیاجش یکی دو دفعه کمک فرستاده بودند. از قرار معلوم فیلپیان به خداوند بسیار نزدیک می‌بودند که قادر بودند مستقیما آنچه از او دریافت می‌دارند به پولس بدهند. روح‌القدس باری در قلبهای ایشان به جهت پولس رسول نهاده بود. ایشان در قبال آن باریک و دفعه برای احتیاج او پول فرستاده بودند. زمانی که ما به یاد می‌آوریم که پولس فقط برای مدتی کوتاه در تسالونیکی بود، این کمک ایشان بسیار بسیار چشمگیرتر می‌شود.

۱۷:٤ نهایت فروتنی پولس رسول در این آیه دیده می‌شود. او بیشتر مشتاق سود ایشان بود تا هدایای آنها. بزرگتر از آرزوی او برای دریافت کمک مالی از ایشان آرزوی او برای ثمر بیشتری بود که به حساب ایمانداران گذارده می‌شد. این دقیقاً همان اتفاقی است که در زمان دادن پول به خداوند به وقوع می‌پیوندد. همه اینها در دفتر حساب و کتاب آسمانی ثبت شده و صدچندان در روز بازپسین پاداش خواهند گرفت. همه آنچه ما به خداوند داده و هر آنچه در زمان کمک کردن به دیگران برای او می‌دهیم در واقع مال خود اوست. مسیحیانی که به این نتیجه رسیده‌اند که نباید ده یک بدهند این موضوع را درک نکرده‌اند. ده یک یا عشریه به اسرائیلیانی که در زیر شریعت بودند به عنوان حداقل هدیه فرمان داده شده بود. در این دوران فیض، سوال ما نباید این باشد که «من چقدر باید به خداوند بدهم؟» بلکه «من چقدر را باید برای خودم نگه دارم؟» این باید آرزوی یک ایماندار باشد که فداکارانه و به طور موجز زندگی کند و هر آنچه دارد از آن خداوند بداند.

۱۸:٤ زمانی که پولس می‌گوید همه چیز بلکه بیشتر از کفایت دارم یعنی همه چیز بیش از نیازش داراست.

در این قرن بیستم که تجارت حرف اول را می‌زند شنیدن این جمله از زبان یک خادم خداوند که می‌گوید محتاج به پول نیست و آنچه دارد برایش کافی است عجیب به نظر می‌رسد. هادسون تیلور یک بار گفته است: «کار خدا از طریق راه خدا انجام می‌شود و هرگز منشأ خدا پایان نمی‌یابد.» مشکل امروزی ما در این مورد این است که ما در تشخیص بین کار خدا و کار کردن برای خدا مشکل داریم. مشغول شدن مسیحیان به خدمتی که در اراده خدا نیست بسیار آسان و امکانپذیر است. در جائی که پول وجود دارد همیشه خطر افتادن در وسوسه و دور شدن از اراده خدا برای انجام کارش و تقدیس شدن وجود دارد. هادسون تیلور در جائی دیگر نیز نقل کرده است: «آنچه ما

باید بسیار از آن بترسیم نبودن بودجه کافی نیست، بلکه بودجه تقدیس نشده (برکت نیافته) است.» هدیه دوست داشتنی که اِپفرودِتُس از نزد فیلیپیان برای پولس آورده بود به عنوان عطر خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خدا توصیف شده است. تنها دفعه دیگری که این کلمات به کار برده شده‌اند به خود مسح اشاره داشتند (افسسیان ۲:۵). پولس به هدایای فداکارانه فیلیپیان به وسیله توصیف آن در طریقی که برای خدا مفهوم دارد شأن و ارزش می‌بخشد. این هدایا مثل بخور خوشبوی قربانی به نزد خدا بالا می‌روند. این قربانی هم مقبول و هم پسندیده خداست. جاووت چنین می‌گوید:

«پس چقدر ظاهرا این محبت ما بزرگ است! ما فکر می‌کریم که داریم به پولس کمک می‌کنیم ولی حالا دریافته‌ایم که داریم به خداوند و نجات دهنده پولس خدمت می‌کنیم.»

۱۹:٤ و حالا پولس رسول شاید مشهورترین و محبوبترین آیه این باب را اضافه می‌کند. ما باید توجه داشته باشیم که این وعده به مباشرین وفادار داده شده است. به بیانی دیگر، چون ایشان چیزهای جسمانی خود را به خدا تقدیم کرده بودند خود خدا نیز همه احتیاجاتشان را رفع خواهد کرد. چقدر آسان است که این آیه را از متن خارج کنیم و از آن به عنوان یک بالشت نرم برای مسیحیانی که در مشکل مالی هستند استفاده کنیم تا تفکری در ایشان برای شناساندن کار خدا ایجاد کنیم! «مشکلی نیست. خدا احتیاج شما را رفع خواهد کرد.»

این امر درست است که خدا همه احتیاجات مردم را رفع می‌کند و این وعده برای کسانی که وفادار و باایمان هستند کافی می‌باشد چون ایشان در دادن به جهت مسیح هرگز کوتاهی نکردند.

بعضی وقتها رفع احتیاج قوم خدا توسط او بسیار چشمگیر است، نه خارج از ثروتش، بلکه بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی. اگر یک میلیونر یک ریال به یک بچه بدهد او دارد از ثروتش چیزی به او می‌دهد، ولی اگر یک هزار دلار به او بدهد بر طبق دولت جلالش به او می‌دهد. رفع احتیاجی که خدا انجام می‌دهد برحسب دولت خود در جلال مسیح عیسی است و هیچ کس نمی‌تواند از او ثروتمندتر باشد.

ویلیامز آیه ۱۹ را تفسیر کرده و بانکهای ایمانی آن را بررسی کرده است:

خدای من – نام بانکدار.

همه احتیاجات شما – ارزش سفته.

برحسب دولت – سرمایه بانک.

در جلال – آدرس بانک.

رفع خواهد کرد – وعده پرداخت.

به وسیله مسیح عیسی – امضای پای قرارداد که بدون آن سفته هیچ ارزشی ندارد.

۲۰:٤ فکر کردن به تدارکات خدا باعث می‌شود پولس به سراغ پرستش برود. این برای هر یک از فرزندان خدا که هر روزه محافظت پرشکوه خدا را تجربه می‌کنند برای پرستش زبانی مناسب است.

۱۰. سلامهای پایانی (٤:۲۱-۲۳)

۲۱:٤ فکر کردن به ایمانداران به عنوان کسانی که دور هم جمع شده و نامه‌ای که او بدیشان نوشته است را می‌خوانند باعث می‌شود که پولس با اشتیاق به همه مقدسین در مسیح عیسی سلام برساند و همچنین برادرانی که با او بودند نیز برای ایشان سلام می‌فرستند.

۲۲:٤ ما همگی به این خاطر این آیه را دوست داریم که به خانواده قیصر اشاره می‌کند. تصورات ما قویا طغیان می‌کنند. کدام یک از اعضای خانواده نرون در اینجا مدّنظر است؟ آیا ایشان بعضی از سربازانی بودند که برای مراقبت از پولس رسول گماشته شده بودند و حالا از طریق خدمت او نجات یافته بودند؟ آیا ایشان برده بودند یا آزاد و آیا در قصر غلامی می‌کردند یا سروری؟ یا شاید این عبارت بعضی از سران دولت روم را نیز شامل می‌شود؟ ما نمی‌توانیم این را دقیقاً بدانیم ولی در اینجا یک تمثیل دوست داشتنی از حقایق مسیحی داریم، عنکبوتها به دستهای خود می‌گیرند و در قصرهای پادشاهان می‌نشینند (امثال ۲۸:۳۰)! اناجیل می‌دانستند که هیچ حدّ و مرزی وجود ندارد. ایمان می‌تواند از هر دیواری که مانع باشد عبور کند. در واقع هیچ چیز نمی‌تواند بر ضدّ کلیسای عیسی مسیح مقاومت کند.

۲۳:٤ حالا پولس رسول و آن تحیت منحصر به فرد خودش. فیض در صفحه اولین این نامه بود. و حالا در پایان نیز دوباره دیده می‌شود. دهان این مرد از قلب پُرش سخن می‌گوید. قلب پولس از زمینه‌ای پُر برای تمامی نسلها پُر بود –فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد– و زیاد هم عجیب نیست که حقیقت پرجلال فیض خدا باید از طریق حیات وی در عیسی مسیح به هم زندگیها راه یابد.

پاول ریز برای ما چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«بزرگترین بشر داغ‌ترین نامه‌اش را نوشته است. نامه محبت‌آمیز او به پایان رسید. روز به پایان رسید. هنوز هم زنجیرها بر پاهای اوست. سربازان درگرد او محافظت هستند. مهم نیست! روح پولس آزاد است! ذهنش پاک! و قلب او در حال گداختن است! و فردا صبح اِپفرودِتُس رهسپار فیلپی خواهد شد!»

پایان